

نقش انکارناپذیر روحانیت مبارز در پایداری انقلاب

انحصار گران و روحانی نما به باور مردم آسیب رسانده اند

«شما باید اسلام را نگهدارید و به سلهای آتیه بسپارید تا مبادا حدای نحواسته امروز اسلام لطمه و آسیب ببیند»
«امام خمینی»
در صفحه پنجم

به تهدید آمریکا پاسخی شایسته دهید.

دادرسی جاسوسان بازداشت شده دفتر بسیاری از توطئه ها را می بندد

امپریالیسم آمریکا به زندگی جاسوسان بازداشت شده خود، مانند صدها و هزارها و میلیونها هیچ ارزشی نمی دهد و آنچه برای آن اهمیت دارد، بهره‌وری اقتصادی و سیاسی در منطقه است. بقیه در صفحه هفتم

در حفظ ارزش پول کشور سستی روا نیست بانک مرکزی باید وظیفه خود را با قدرت انجام دهد.

کار بدستان کشور اعلام داشته‌اند که مشکل اسکناس به رودی رفع خواهد شد و برای جمله افزودند که در اساس «مشکل اسکناس» در میان نبودند بلکه مشکل کاغذ «پیدائی تنگناها را سبب گردیده است و بشارت داده‌اند که به رودی بارهای اسکناس از راه میرسد و هر دشواری برطرف می‌شود.

با آگاه شدن بر آنچه کار بدستان در زمینه پول کشور بیان کرده‌اند، در ذهن‌ها نگریهای بسیار پدید آمده نگرانی از سر نوشت پول کشور. پول در هر کشور، چه در کشورهای کاپیتالیستی و چه در کشورهای کمونیستی سه وظیفه اصلی به عهده دارد پول واسطه مبادله و سنجی ارزشها و ذخیره کننده ارزشها است. حجم پول در گردش هر کشور باید با نیازمندیهای اقتصادی و قدرت تولیدی آن تناسب داشته باشد. اگر حجم پول از تناسب قدرت تولیدی کشور فروری گیرد، بریکی از وظیفه‌های اصلی آن که ذخیره کننده ارزشها است لطمه اساسی وارد خواهد آمد و در اینصورت مردم، دیگر پول را به عنوان وسیله‌ای برای پسانداز کردن نخواهند شناخت. ریزا بر اثر فروری بی تناسب حجم پول بی گفتگو ارزش آن سقوط میکند یا به عبارت دیگر ارزش کالاها فرو می‌ماند و در این حال نگاه بقیه در صفحه دوم

نوجوانان ایران قیام نمی خواهند

از هجوم به دانش آموزان دست بردارید تفاهم از فضای آموزشی رخت بر بسته

انتخابات در هنگامه کنونی

سخت نارواست

چه تضمینی بر آزادیهای اساسی وجود دارد

شیوه‌های انحصاری گری را در گزینش دیگر نمایندگان کنار بگذارید

معاون سیاسی وزارت کشور درباره تاریخ برگزاری انتخابات برای گزینش نمایندگان گفت: «این انتخابات تا یکماه دیگر برگزار خواهد شد و تعداد نمایندگان که در این دوره به مجلس راه خواهند یافت حدود سی نفر از هفده منطقه پیش‌بینی شده است. وی در مورد انتخاب دو نفر جانشین نمایندگان تهران که کار

بازسازی کشاورزی ایران به تخصص و تجربه نیاز دارد

برنامه‌ریزی در کشاورزی بدون شناخت نیازها، شدنی نیست

پس از گذشت بیست و دو ماه از پیروزی انقلاب اسلامی ملت ایران و روی کار آمدن سه وزیر با طرز تفکرهای گوناگون، هنوز کشاورزی مانند سایر بخشهای اقتصادی کشور دارای هیچ نوع برنامه و هدف روشنی نیست و عملکرد این مدت فقط انجام کارهای روز مره در چهار چوب نظام اداری پوسیده گذشته بوده است.

هنوز سیاست عمومی دولت در بخش کشاورزی بطور آشکار تعیین نشده است. هنوز هیچکس نمیداند که چه شیوه تولیدی مورد قبول می‌باشد و برای بازسازی کشاورزی آسیب دیده ایران از چه روشی پیروی خواهد شد و بالاتر از همه، هنوز میزان و چگونگی مالکیت زمینهای کشاورزی قطعی نگردیده است. بقیه در صفحه سوم

تلاش برای حاکمیت یک حزب بگونه تنها قدرت مسلط بر تفکر جامعه در تمامی بخش‌های فرهنگی آن، در شرایطی که مردم تدارک پیروزی در «نبرد میهنی» را می‌بینند و نگران سرنوشت ایران هستند، روز بروز فزونی می‌گیرد.

چشم انداز تیره کشور نابسامانیها به او ج رسیده است ایران و انقلاب را دریابید

چشم انداز عمومی و کلی کشور سخت ناگوار است و خبرهایی که از زمینه‌های گوناگون اداره کارها می‌رسد، نگرانی آور و غم‌انگیز اقتصاد کشور که باید بر اثر، انقلاب و جنگ به پویایی و رونق درآمده باشد، به حالی نازکتر از دوران پیش فرو مانده.

بیکاری به صورت فاجعه ملی درآمده و نیروی انسانی مردم که باید تولید کننده ثروت و رفاه و پدید آورنده پیشرفت باشد، به گونه‌ای بی‌مانند به رکود و بی‌حاصلی گرفتار آمده.

کشاورزی کشور که پس از پیروزی انقلاب کانون بیشترین توجه و سرمایه‌گذاری بوده، نه تنها از پیشرفت نشانی ندارد، بلکه میزان فرآورده‌هایی که از خارج خریداری میشود بر هر سال دیگر فزونی یافته، نماینده مردم شهرستان گنبد کاووس از حادثه هول‌انگیزی خبر می‌دهد و می‌نویسد که کشاورزی در آن ناحیه، ثانوی درصد قدرت خود را از کف داده، این سخن بدان معنی است که یکی از بارورترین ناحیه‌های کشور، بی‌هیچ علت روشن، بدون بار مانده است.

سرمایه‌گذاری صنعتی، به گونه‌ای افسانه‌های کهن از دستور کار اقتصادی کشور حذف شده. نظام بانکداری کشور، که می‌باید مرکز گرد آوردن پس اندازها و وسیع سرمایه‌ها برای آبادانی باشد، بازمانده و دست اندر کاران، ناتوان از به کار بستن قاعده‌های علمی و اقتصادی، می‌کوشند با اندرز و خواهش مردم را برانگیزند تا پولهایشان را به بانک بسپارند.

بانک باید چنان کانونی باشد، که هر کس آن را شایسته‌ترین و امن‌ترین جایگاه برای نگاهداری پول خود بداند، دروغا که در نظام بانکی این خصلت اساسی بانکداری گم گشته و بانکها از ایفای وظیفه خود باز مانده‌اند و حتی در امانت‌داری هم ناتوانی نشان می‌دهند.

مدرسه‌ها که باید محل پروردن نیروهای عاطفی و فکری نوجوانان باشد و باید در فضای آن مهربانی و آموزندگی موج بزند، مرکز درگیری و برخورد شده و دانش آموزان با آزار و زندان روبرو گردیده‌اند.

از انقلاب آموزشی، تنها خاموش ماندن چراغ دانشگاهها و مدرسه‌های عالی، بچشم می‌خورد و این مرکزهای ارجمند فکر و دانش و فرهنگ در کام تاریکی و بی‌حاصلی فرو رفته است.

از چگونگی گذران یک میلیون آواره جنگی، هیچ خبر روشنی بازگو نمی‌شود و بر سر زبانها داستانهای دلخراش از زندگی این مردم آسیب رسیده است. بقیه در صفحه دوم

سر انجام غلبه با ملتهاست

لهستان به نگهداشت هستی تاریخی خویش برخاسته

تهی شدن مارکسیسم از خصلت‌های ادعائی خود

«طبقه کارگر» که مارکس آن را بیرونی ایستادگی ناپذیر می‌دانست در لهستان به رودرویی با «حزب کمونیست» لنینی برخاسته است.

کارگران کشتی‌سازی‌های کرانه‌های بالتیک آغارگر این جنبش حماسی که اکنون چهار ماه از آن می‌گذرد، بودند. نخست کارگران برای اعتراض به کمپایی و گرانی گوشت به تظاهر و اعتصاب برخاستند و نظام حاکم با سرعت قیمت گوشت را کاهش داد و توزیع عادلانه آن را وعده کرد و به این وعده نیز جامه عمل پوشاند ولی آشکار بود که «گوشت» همه ماجرا نیست و کارگران تنها برای آن به میدان نبرد نیامده‌اند.

بسیار آرزوهای مردم لهستان که سالها سرکوب شده بود در رزفای ضمیر کارگران می‌جوشید و آنان را به رزم برمی‌انگیخت.

مبارزان در آغاز سخن از «گوشت» به میان آوردند و سپس از افزایش دستمزدها، از آن رو که بقیه در صفحه چهارم

چو ایران نباشد تن من مباد

ارگان حزب ملت ایران

نبرد میهنی

ای جوانان نیست ایران را زبده خواه ایمنی
 قد برافزاید در راه نبرد میهنی
 گاه آسایش نباشد موسم جنگ است جنگ
 جنگ را آماده باشید ای به نیروها غنی!
 سوی میدانها شتابید ای جوانان وطن
 صدمه بر دشمن زنید آن خیره صدام دنی!
 کی توان خواندن بشر (صدام) را کاهریمن است
 گلشنی را گلشنی خون، گلشنی را گلشنی!
 آنکه چون دیوانه‌ی زنجیر بگسسته بقهر
 راند لشکر سوی ایران با سلاح دشمنی!
 گرگ خون آشام تازی زانسوی (اروند رود)
 سوی ایران حمله آورد از پی شیر اوژنی!
 از جهالت بی خبر کاندلر مضاف کارزار
 گرگ را با شیر نازیباست لاف همگنی!
 سخت نبود گر خروسی با خروس آید بجنگ
 لیک در پیکار شاهین چند یابد ایمنی؟
 رستمی باید که جوید جنگ با اسفندیار
 ورنه (ارجاسب) کجا و صولت «روئین تنی»
 هم نبرد کشور ایران کجا باشد عراق
 غیر (نستین) که برتاید نهیب (بیژنی)؟

اختلال کسار ایران تا زبان را غره کرد
 تا که بر ما تاختند از پاسگاه رهزنی!
 بی محابا سوی ایران مرز، روی آور شدند
 همچو بر انبار گندم موشهای خرمی!

اختلاف داخلی در راه کسب اقتدار
 کرد دشمن را جری در دعوی ما و منی!
 از عراق آمد سپاهی سوی ایران کینه جوی
 در زمین و در هوا آماده بنیان کنی!
 مردم غیر سپاهی را به بمباران گرفت
 شرم ننمود از بتر کاری بدین مستهجنی!
 این سر نخ در کف ارباب (صدام) است و بس
 آنکه باشد باب و صفش هجوهای (سوزنی)!
 کیست صدام، آن گریبان چاک عشق زور وزر
 گامزن در راه خون آشامی و تردامنی!
 آنکه دارد در پی احیای مجد تازیان
 دعوی برتر نژادی همچو (گرگ ژرمنی)!
 گرچه در (بغداد) شد فرمانروا، فرمانبرست
 گه زروسی گه ز آمریکائی و گه لندنی!

گرچه سربازان تازی سوی ایران تاختند
 سخت چون اهریمنانی گرم تاز ریمنی!
 لیک نیروی مدافع رستم آسا در نبرد
 کرد دشمن راز بون چون پیر زال شیونی!
 خلق ایران جمله دفع دشمنان را یکدلند
 مسلم و کبر و یهود و عیسوی زاد ارمی!
 گر بود خشنود کاندلر (قصر شیرین) رخنه کرد
 خرد سازند استخوانش تا شود پرویز نی
 آفرین بادا به (خرمشهر) کز ایثار خون
 گشت خونین شهر نامش در نبرد برزنی
 شهر (آبادان) که شد محصور آتشبار خصم
 سخت پایرجاست اینک همچو کوه آهنی

آفرین بر شهر (دزفول) آنکه گر کوبیده گشت
 گاه جانبازی نداد از کف ثبات هاونی
 آفرین بر جانفشان سرباز کاندلر راه جنگ
 بر تنش پیراهن از غیرت نماید جوشنی
 (بر عشایر) و آن (سپاه پاسداران) صد درود
 کاهنین جنگند چون شیران (دشت ارژنی)
 دست حق پشت و پناه جمله سربازان ما
 کزدل و جانند کوشا در پی خصم افکنی
 بر شهیدان وطن با دادا درود بیشمار
 مینوی مردان جاویدان به والا مسکنی

باری ای ایرانیان گردیده «خوزستان» ما
 سر بسر آماج جفند و کینه اهریمنی!
 دفع دشمن کرد باید بانو آئین ساز و برگ
 پیش از آن کز شاخ نصرت میوه باید چیدنی!
 زیخت باید بر سر خصم دغل، باران تیر
 چون تگرگ سرشکن ریزان زابر بهمنی!
 باید آوردن برون از روزگار وی دمار
 چونکه گشت این مار قاتل، از دهایی کشتنی!
 راند باید این تجاوز پیشه را از پیش روی
 با گران مشت و گران تیپا و پشت گردنی!
 تا بداند میدرندش آخر از دندان و چنگ
 بادم شیر آنکه بازی سردهد از کودنی!
 طالع بد خواه ایران تیره گون با دادا (ادیب)
 تابود بر طاق گردون مهر و مه راروشنی

از ادیب برومند شاعر ملی

چشم انداز تیره کشور

روزنامه‌ها و رسانه‌های گروهی باید بر انگیزنده روح
 پیشرفت و گشاینده افقهای تازه فکری و سیاسی اجتماعی
 باشند، در گفتگوی دردناکی فرو افتاده‌اند که تخصص
 لازم است یا نه.

از شهرستانهای کشور خبرهای زد و خورد و درگیری و
 تشنج و بازداشت و دادرسی و زندانی کردن می‌رسد.
 نزدیک به دو سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی ملت
 ایران، تصمیم به تشکیل هیئتی گرفته شده تا شایعه
 شکنجه دادن زندانیان را بررسی کند، بی توجه به نتیجه
 کار و چگونگی گزارش این هیئت، عنوان شدن چنین
 ضرورتی در فضای سیاسی و قضایی کشور، نشانه‌ای
 سخت گویا از ویرانی عاطفی و ریزش اخلاقی است.

در جبهه‌های جنگ، دشمنی ناتوان و بی قدر، بر ایران
 درشتی می‌کند، و با آنکه هر روز از فرو کوفتن آن خبرها
 می‌دهند ولی همچنان بر این سرزمین گرامی ایستاده و
 چنان می‌نماید که فرماندهی با همه کارسازی و دلیری
 جنگ آوران از پویایی شایسته برخوردار نیست.

بی هیچ کزاف گویی، امید به فردای روشنتر هر چه
 بیشتر رنگ می‌بازد و پیوسته بر شمار دلسردان و
 سرخوردگان، افزوده می‌شود.

دولت و سازمانهای دولتی که باید مرکز جوش و
 ابتکار باشد و باید در این برهه تاریخی، مردم، گاهی در
 راه بر طرف کردن دشواریها بردارد و باید کانونی امید
 آفرین و شوق انگیز باشد، به گونه‌ای حیرت آور در کام
 بی خبری جای گرفته و از پدید آوردن همتگان و
 رهپیشرفت ناتوان مانده است.

در باامداد پیروزی، همه مردم امید داشتند و چنین
 می‌پنداشتند که دو سال دیگر، سراسر کشور را آبادی و
 آسایش و امید فرا خواهد گرفت.

بدین ترین مردم، در فجر پیروزی، هرگز پنداری این
 چنین تاریک از آینده میهن نداشت و آسوس که آن
 روزها و آن خواسته‌های پراچ فرو خفته است.

دریفا که اندیشه‌های والا و انسانی انقلاب راهگشای
 جوش ملی به سرزمین آزادی و آسایش و دادگری نشد
 دریفا، که همه این اندیشه‌های والا، حربهای کماثر در
 دست سیاستگران شد تا به یاری واژه‌های آن دست
 رقیبان را از کارهای کشور کوتاه کنند.

و ای دریفا که به بهانه اندیشه‌های ارجمند انقلاب در
 خزانه فکری و فرهنگی ملت ایران، رفت و رو بی بس ناگوار
 به راه افتاده و بی هیچ ضرورت راستین بر جدول ارزشهای
 بلند و انسانی ایرانیان خاک می‌پاشند.

هر گوشزد که بایسته بوده است گفته و هر هشدار
 که شایسته بوده است بیان گردیده و اینک بار دیگر با این
 تصویر کلی از روند رویدادهای کشور از کار بدستان
 خواسته می‌شود به خود آیند و آنان که توانائی راهگشایی
 در این انبوه دشواریها را ندارند از کارها بر کنار روند،
 باشد، ایران دیرینه سال از این ورطه رهسائی یابد و
 دوران سازندگی انقلاب با نظم و کار آغاز شود.

انتخابات در هنگامه کنونی

در شرایط حاضر، پرداختن به
 چنین گفتگوها، به ویژه در
 دوره‌های دور افتاده کشور، به
 طور طبیعی واکشش‌هایی
 بر خواهد انگیزد که ممکن است
 کشمکش‌هایی را میان
 شخصیتها و سازمان‌های سیاسی
 پدیدار سازد.

همه میدانیم که در جمع کنونی
 دولتمردان و حزب حاکم در شنیدن
 و حرمت گذاشتن بر نظرهای
 گوناگون، کم تحمیلی چشمگیری
 از خود نشان می‌دهند، و عرصه
 نوشتن و گفتن را بر بسیاری از
 یاران و قادار انقلاب تنگ کرده‌اند
 و حربهای دیگر به لحاظ حفظ
 «همبستگی ملی» و به لحاظ
 نگاهداری آرامش و به لحاظ
 پرهیز از درگیری، که لازمه
 رعایت شرایط جنگی است، از بار
 نمودن نارسایی‌ها و آشکار
 داشتن ناتوانی‌ها خودداری
 می‌کنند. در چنین هنگامه‌ای
 چگونه میتوان به ناگهان، ماحرای
 پر جوش و حروش انتخابات را به
 راه انداخت و برخوردهای تازه
 پدیدار ساخت.

حریان آزاد انتخابات به طور
 قطع و یقین می‌باید به نامردها
 آقدر امکان بدهد که از چگونگی
 اداره کشور انتقاد کنند و
 اصلی ترین حلوه آزادی انتخابات
 آن است که هر نامرد بتواند،
 نارسائی‌ها، تنگناها و شکست‌های
 دستگاه دولت را به روشی بارگو
 کند.

حریان انتخابات در حقیقت
 باید رنده‌ترین و پرهیجان‌ترین
 صحنه برخورد اندیشه‌ها و
 بررسی عملکرد حزب حاکم
 باشد.

اگر در حریان انتخابات مردم
 نتوانند از دولت و حزب حاکم
 انتقاد کنند و ناگشایها و
 ناتوانی‌های آنان را بار نمایند
 دیگر آزادی انتخابات معنایی
 ندارد.

در شرایط جنگی کنونی که
 بارگفتن بدام کارها و حتی

کجروی‌ها می‌تواند مورد
 بهره‌برداری دشمن قرار گیرد
 چگونه حربها و شخصیت‌های
 سیاسی و نامردها روحیه آن را
 خواهند داشت که بی‌نگرانی و با
 چالاکی ربا به انتقاد گشایند.
 در حالی که دولتمردان حتی یک
 گلابه ساده را در پوشش تفرقه
 افکنی مورد حمله قرار می‌دهند
 و در حالی که زمینه‌های عمومی
 گفتگوی آزاد فرو پیچیده شده و
 رسانه‌های گروهی به انحصار
 گرفتار آمده‌اند، و در حالی که
 می‌باید همه نیروها را برای
 تاراندن دشمن از سرزمین ایران
 بسیج کرده و از همپرو می‌باید
 بیان تفاوت برداشتها و انتقادها و
 پیشنهادها به اداره کشور را به
 زمانی دیگر موکول نمود، عنوان
 کردن «انتخابات» بسیار ریانبار
 است.

انتخابات باید در شرایطی
 صورت گیرد که بیشترین
 آزادی‌های فردی و اجتماعی
 برای همه مردم فراهم باشد، و
 بیان آزادانه نظرها و عقیده‌ها،
 زمینه بهره‌برداری‌های ناروا قرار
 نگیرد، از اینرو باتوجه به وضع
 کشور بهتر است که انتخابات به
 زمان دیگری موکول شود، زمانی
 که حداقلی از شرایط برگزاری
 انتخابات آزاد، وجود داشته
 باشد.

اصرار بر راه انداختن
 انتخابات در گیرودار کنونی،
 گمان‌هایی سخت ناروا در مردم
 برانگیخته است، گمان اینکه کار
 بدستان حاکم می‌خواهند از
 فرصت بهره‌جویی کرده و با تکیه
 بر شرایط جنگی تنی چند از
 وابستگان خود را به عنوان
 نماینده از صندوقها به در آورند و
 بر شمار یاران پارلمانی خویش
 بیفزایند.

ولی این کار بدستان باید
 بدانند که مردم آگاه و بیدار
 هستند و به نقشه‌های آنان برای
 در احتیاز داشتن هر چه بیشتر
 مجلس پی برده‌اند و سبب به آن

در حفظ ارزش پول کشور

داشتن پول برای هیچکس دلپذیر
 نخواهد بود، زیرا پول در ایشال
 نمیتواند ارزشها را در خود
 دحیره کند و به ناچار هر کس
 خواهد کوشید، ارزشها را در
 کالاها پس‌انداز کند.

در احرای این حواست
 ماحرای در جامعه پدید میاید که
 به نام «فرار از پول» شناخته شده
 است و همه در صدد برمی‌آیند
 پول را به کالایی تبدیل کند
 و آن کالا را به گونه‌ای ارزش
 ذخیره شده برای حویشت
 نگاهدارد.

درمبادله کردن پول با کالاها
 بحسب سراع از کالاها کم حجم
 و گرانیقیمت میگیرند و سپس به
 سراغ هر کالای دیگر میروند و این
 روند روز به روز وسیع‌تر گراف
 شاید لحظه به لحظه شتاب
 میگیرد تا آنجا که در بازار کالای
 قابل خرید باقی نمیماند.

در چنین حالی آنان با کار
 وتلاش در طول سالها توانستند
 اندک میلی پس‌انداز کنند
 ارزش آنچه دارند به ناگهانی از
 دست میروند و هر کس که
 کالایی احتکار کرده است به

واکنش نشان می‌دهند.
 نمایندگان که در این تنگنا
 بر گریده و راهی مجلس شوند به
 طور قطع و یقین از حرمت کافی
 در حوزه انتخابیه و در برد مردم
 کشور برخوردار خواهند بود.

مردم برگزیدن نمایندگان را
 در شرایطی این چنین دبناله و
 ادامه روش انحصارگری
 می‌شاسند و با آن به ستیره
 بر خواهند حاست. اندر به کار
 بدستان کشور این است که از
 اجرای چنین تصمیمی
 بگردند و سبب سار تشنج‌های تازه
 در ناحیه‌های گوناگون کشور
 بشود و نیز خواهند که رمیمای
 برای درهم شکسته شدن بیشتر
 یکپارچگی مردم فراهم آید و نیز
 خواهند که از اعتبار مجلس بیش
 از این کاسته گردد.

سرعت تروت سرشار به کف
 می‌آورد.

چون بیشتر مردم
 پس‌اندازشان به صورت نقدیه
 است و تنها شمار اندکی از مردم
 کالاها پیوسته احتکار
 کرده‌اند، در نتیجه اکثریت
 پس‌انداز کننده، بی‌چیرتر و اقلیت
 احتکار کننده ثروتمندتر
 میشود.

در این میان وضع مردبگیران از
 همه دلخراش‌تر خواهد بود. زیرا
 افزایش سریع قیمتها امکان
 نمیدهد که ایشان بتواند نامرد
 ثابت خود بیارمندیهای حویش را
 تدارک کند و در نتیجه رندگی
 آنها آشفته‌تر میشود

«مشکل اسکاس» در حقیقت
 «مشکل کساد» نیست بلکه
 مشکل دحیره کردن ارزشها است
 و هر تصمیم اقتصادی موجب
 شده که قدرت پول بر دحیره
 کردن ارزشها کاهش یابد
 صریح‌تر مرگام میباید بر رندگی
 اکثریت سررگ مردبگیران و
 تهیدستان.

حجم اسکاس در گردش فقط
 آنگاه میتواند افزایش یابد که با
 قدرت اقتصادی کشور افزایش
 یافته باشد یا اداره پشستوانه
 اسکاس فرونی، گیرد و چنانچه
 در غیر از این دو حالت بحرحم
 پول بیفرایند سد ویرانی اقتصاد
 کشور را امضاء کرده‌اند

سرای آنکه هیچ تردید و
 شبه‌های درباره پول کشور پدید
 نیاید حا دارد که بانک مرکزی
 ایران به روشی وضع پول ایران
 را برای همگان توضیح دهد و
 مورد‌های ریر را تعیین کند.

۱- حجم پول در کشور چه
 اندازه است و افزایش آن
 در بیست و دو ماه گذشته از چه قرار
 بوده است.

۲- پشتوانه پول کشور از
 لحاظ طلا و حواهر و دحیره آری
 چه میزان است

بقیه در صفحه ششم

بازسازی کشاورزی ایران

هنوز در مورد لایحه تصویب شده اصلاحات ارضی بین فقها و صاحب نظران و کارشناسان اختلاف نظر وجود دارد و نحوه پیاده کردن و معیارهای سنجش و شناخت عاملهای تولید در آن ناقص و نارسا می باشد.

طبیعی است که پس از هر انقلابی سازندگی آسان نخواهد بود ولی بطوریکه همه میدانند در این بخش از اقتصاد کشور، هیچ دگرگونی پدید نیامده و نارسائی ها و نابسامانی های دیگری نیز که زائیده نداشتن تخصص و بی تجربگی دست اندر کاران است مهرو و تابکلی کشاورزی را فلج کند.

در نامه آرمان ملت چندبار به کار بدستار کشاورزی ایران تذکر داده و راهنمایی شده است که برای سازندگی باید برنامه داشت و برای تنظیم و تدوین برنامه باید نیازها را شناخت، شناخت نیازها بوسیله هر فردی سودمند نیست، شناخت باید توسط کسانی انجام یابد که دارای بینش و تخصص و تجربه هستند.

گذشته از این، کشاورزی که بخشی از اقتصاد را تشکیل میدهد چون زنجیری با سایر بخشهای اقتصادی پیوستگی دارد و در نتیجه برنامه ریزی بدون در نظر گرفتن زمینه کار سایر بخشها باشد.

اقتصاد زمانی شکوفا میشود که هم آهنگی و برنامه ریزی در بخشهای مختلف آن تکمیل کننده یکدیگر گردد و در جهت نیاز و سود ملی گام بردارد.

همچنین برنامه ریزی های درون بخشی مانند برنامه های دراز، میان و کوتاه مدت نیز باید در جهت تکمیل یکدیگر باشند، نه در جهت تخریب هم.

با شناخت نیازها و توجه به داده های طبیعی و امکانات در بخش کشاورزی چون آب، خاک و هوا باید برنامه تولید فرآورده های زراعی و دامی تهیه و مرحله اجراء در آید.

زشت ترین و کشنده ترین نوع وابستگی، داشتن نیاز در مورد تهیه مواد غذایی بدیگران میباشد که قطع آن نیز دشوارترین قطع وابستگی بخارج است، باید توجه داشت که فقط با گفتار و نوشتار و شعارهای زیبا و دلپذیر قطع این وابستگی ها امکان پذیر نخواهد بود.

بدبختانه در اثر سیاست نادرست و استثمار نظام گذشته بقیمت نابودی کشاورزی ایران رشته های این وابستگی استوار گردیده و در این دو سال نیز که از پیروزی انقلاب اسلامی ملت ایران میگذرد کوشش سازنده ای در جهت قطع آن برداشته نشده است.

البتة دست اندر کاران کشاورزی ادعا می کنند و در مصاحبه های خود چندین بار اعلام داشته اند که در مورد گندم کشور بمرحله خود کفائی رسیده است ولی از طرف دیگر رسانه های گروهی، خبرهایی در مورد خرید گندم و حمل آن از خارج درج مینمایند که نشان دهنده خلاف گوئی آنهاست.

اگر کشور خود کفا شده است، و واحدهای کشاورزی که بحق

چگونه و برای چه منظوری گندم خریداری و به ایران آورده میشود و اگر چنین نیست، چرا ملت ایران آگاهیهای نادرست میدهند؟

شاید اشتباه آنها از اینجاست سرچشمه میگردد که سطح زیر کشت فرآورده های دیموایی را در نظر میگیرند و البته از این حیث شاید در اثر نگاه داشتن سایر فرآورده ها و نه در نتیجه آباد کردن زمین های بایر، سطح زیر کشت گندم در سال ۱۳۵۸ رقمی نزدیک به سی در صد افزایش یافته باشد.

از نظر کشاورزی این خود یک فاجعه بشمار میرود که سطح زیر کشت افزایش داشته باشد ولی میزان فرآورده کاهش یابد، که باید با کمال تأسف اعتراف نمود، این فاجعه هم به علت عدم کاردانی و کارائی مسئولان بوقوع پیوسته و با وجود افزایش سطح زیر کشت گندم در سال ۱۳۵۸ میزان برداشت آن رقمی کمتر از میزان برداشت سال ۱۳۵۷ را نشان میدهد.

این نوع نارسائیها که ناشی از نداشتن برنامه و مدیریت درست است، بطور کلی میتواند نتیجه عدم شناخت توان زمین، آشنا نبودن با روش درست آبرسانی، کمبود بذر سالم و اصلاح شده، ناتوانی در کود رسانی و سمپاشی به هنگام و سرانجام نبود کارائی در شبکه ماشین آلات کشاورزی از یک طرف و نداشتن سیاست صحیح در مورد قیمت گذاری ها، خرید و حمل باشد.

بسیار توجیه داشته در کشورهای که قیمت گذاری برای فرآورده های کشاورزی طرح است حتی اگر دارای آب و هوای همگن باشند، قیمت گذاری را بطور منطقی عمل میکنند چه رسد به ایران که با توجه به وسعت خاک و تغییرهای آب و هوا، تعیین قیمت واحد برای فرآورده های کشاورزی دشوار میباشد و اینکار به بررسی دقیق نیازمند است تا روشن گردد هزینه تولید یک تن گندم برای کشاورزی سیستانی یا مازندرانی یا آذربایجانی یا کردستانی یا فارسی و یا خوزستانی چه اندازه می باشد.

اکنون بهتر است کار بدستار وزارت کشاورزی و عمران روستائی به عوض دادن آگاهیهای گمراه کننده به مردم با کارشناسان و اجرا کنندگان طرحها گرد هم آیند و این نارسائیها را ارزیابی و از میان بردارند و با شناخت عاملهای بازدارنده در افزایش تولید این فرآورده ضروری برای سال زراعی آینده پیش بینی های لازم را بنمایند.

تأمین نیازهای سال زراعی آینده که هم اکنون آغاز شده است به تهیه برنامه کوتاه مدت احتیاج دارد که در آن کمبودها و دشواری های کلیه کشاورزان و دامپروران ایرانی در نظر گرفته شود.

باید توجه داشت کسانی که تولید مواد پروتئینی میپردازند در اثر نارسائی های فراوان به مرز نابودی رسیده اند، کمبود علوفه و دان و نبودن مواد اولیه در بسیاری از دامداریها و مرغداریها و واحدهای کشاورزی که بحق

نوجوانان ایران قیمنمی خواهند

میتوان هر یک از آنها را بنام یک ستاد عدم وابستگی اقتصادی بشمار آورد بیشتر است.

سطح زیر کشت علوفه در ایران بمرحله حداقل تنزل یافته و بسیاری از زمین های ویژه آن در سال گذشته به کشت گندم اختصاص داده شده که شرح آن گذشت، نابسامانی های کار هیئتهای هفت نفره تقسیم اراضی و دست اندازی و تقسیم زمین ها بدون برنامه ریزی قبلی در پاقین آمدن سطح زیر کشت این فرآورده ها هم اثر داشته است، از طرف دیگر در اختیار نگذاشتن بذر سالم و اصلاح شده فاجعه ای را در سال زراعی پیش بوجود آورده، که برای نمونه میتوان ذکر کرد، ذرت علوفه ای که بطور عادی میزان برداشت آن، چهل تا پنجاه تن در هکتار میباشد در سال گذشته در اثر بذر ناسالم در هکتار از هشت تا دوازده تن برداشت شده است.

عدم توجه و نظارت وزارت کشاورزی و عمران روستائی به این موضوع باعث گردیده که عده ای سودجو و فرصت طلب از بازار آشفته سوء استفاده نموده و بذر بدی را وارد ایران و به دامداران و کشاورزان جهت کشت عرضه نمایند که چنین نتیجه ای را بسیار آورد و جای تعجب این است که این افراد نادرست نه تنها به کفر زشتکاری خود نرسیده اند بلکه هنوز به چپاول دسترنج دهقانان ادامه میدهند.

مرغداران کشور بعلت نداشتن جوجه پیکروژه جهت پرورش مرغ و یا تهیه تخم مرغ و نارسائی های داروئی و انرژی و ناچار دست از تولید کشیده اند.

واحدهای تولید کننده جوجه پیکروژه که جزو صنایع مادر بحساب می آید و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ملی شدن آنها را پیش بینی نموده است، هنوز در دست عده ای انگشت شمار از سرمایه داران و انحصارگران اقتصادی می باشد که میزان تولید و بازار عرضه را تحت کنترل داشته و قیمت ها را بمیل خود تغییر می دهند.

با کمال تأسف کار بدستار وزارت کشاورزی و عمران روستائی تاکنون قادر نبوده اند، این صنعت را که از حساسیت خاصی برخوردار است و یکی از منابع اصلی تولید مواد پروتئینی بشمار می رود وزیر نظارت صحیح خود در آورند و با برنامه ریزی منطقی و سهمیه بندی درست، دست واسطه ها را کوتاه و نیاز مرغداران کشور را برطرف سازند.

موردهای ذکر شده و ده ها تنگنای دیگر از جمله بفرجهائی است که با طرح شعارهای جالب و نوشتار و گفتار حل نشده و نخواهد شد.

همچنانکه گوشورد شد، بر طرف نمودن این تنگناها نیاز به شناخت و برنامه ریزی درخور دارد و باید توسط کسانی که دارای ایمان، حسن نیت و ایثار انقلابی و تخصص و تجربه کافی باشند انجام گیرد میاذا استقلال سیاسی نوپای کشور با عدم قطع بندهای وابستگی اقتصادی بزوال کشیده شود.

مفهومهای تازه بر مبنای هدفهای خاص انحصارگران به فقر اندیشه و اخلاق جامعه انجامیده است.

دیگر کمتر نشانی از جدول ارزش های انسانی که سیر زندگی ایرانیان را ترسیم می نمود، می توان یافت.

نه تنها آن هم نمویی و همراهی روزهای انقلاب از بین رفته که نظمی خشن تر و پلیسی تر از گذشته بر شهرها و روستاهای یکدست و مهربان ایران سایه افکنده است.

رشته نازکی از رابطه! چماقی است مرگ آفرینی از پنهانی است روبروئی! نه در صفها بسایید ساعتها به انتظار ماندن نگران نفت و شکر و قند و ... بود!

شگفتا که داعیه داران پیشگامی در انقلاب با دست یازیدن به عملکردهای زشت آریامهری، خاطره ای ستم بیگران آن نظم آه سرریمنی را زنده می کنند!

نگاهی گذرا به رویدادهای تلخ در سراسر میهن به خون نشسته، گواه راستین این ادعا است.

بسته شدن دانشگاه ها و مدرسه های عالی، به سانسور کشیدن رسانه های گروهی، حصر آزادی های فردی و اجتماعی، رواج بازار تهمت و توهین زیر پوشش های گوناگون یکی به دنبال دیگری نمونه های روشن حرکت به سوی یک نظام خود گامه است.

دریغ که در این رهگذر، پای معصوم ترین گروه اجتماعی که خود پرچمدار انقلاب بودند و خاطره با شکوه کوششهایشان در چار دیواری مدرسه ها و در پیچ و خم کوچه ها و خیابان ها که سرانجام سیاهی شب را با سرخی خون به طلوع کشید، هنوز بر دلها جاریست نیز به مهلکه کشیده می شود.

چون و چندی راهپیمائی دانش آموزان دبیرستان مهرگان شهر قم را به کنار بگذارید و تنها به نفس آنچه پیش آمده اندیشه کنید.

همه خوب میدانند میانگین سنی دانش آموزان دبیرستان از شانزده تا هجده سال است و از یاد نباید برد که به پسر و دختر شانزده ساله ایرانی در نظام جمهوری اسلامی حق شرکت در رأی گیریها داده شد.

انسانی که به چنان درجه از رشد فکری رسیده که فرصت گزینش چگونگی حکومت و پاسخ به نیازهای جامعه در رابطه با پذیرش یا عدم پذیرش قانون اساسی و سرانجام گزینش رئیس جمهور، انتخاب نماینده به وی داده می شود، چگونه از درک درستی و نادرستی حرکاتی اجتماعی ناتوان و در خور داشتن قیم سیاسی تصور می گردد؟! زشت تر آنکه قدمهای بی گناه این نوجوانان را در یک راهپیمائی که بی گمان انگیزه های جز دلهره های روز افزون از جو حاکم بر جامعه ندارد، ناشی از غرض ورزی معرفی می کنند و این سرباز واقعی انقلاب را «ضد انقلاب» نام می نهند!!

هنوز هیچ پدر و مادر ایرانی هجوم وحشیانه ی پاسداران نظام سلطنتی را به مدرسه ی پسرانه خوارزمی از یاد نبرده که چگونه فضائی پاکش پس از پایان آن کشتار، با کش های خون آلود و

کیف و کتاب سرخ و درو دیوار سوراخ شده یاد آور حمله مغول بود.

دریغ که در نظام جمهوری اسلامی با آنهمه نویدهای دلنشین که بر باورها نشست و تلخی آن روزهای سخت و نکبت بار را به شیرینی کشانید، یکبار دیگر این مردم ستم کشیده، باید در دبیرستان دخترانه خوارزمی، شاهد سروروی خون آلود فرزندان خود باشند و نگران زندان و شکنجه و محروم ماندن از تحصیل و آینده آنها!!

آسمان چه بلایی بر سر ایران باریده که اینسان تیشه به دست بی امان و بی ایمان به جان عزیزترین نوجوانان آن می افتند؟ سالمندترها به جهنم، این گلبرگهای هنوز شبنم بهاری نجشیده را به کدامین دوزخ می کشانند؟

این برجسهای چندش آور از کدامین کوله بار بیرون کشیده شده است؟! چرا واکنش طبیعی فرزندان این مرزوبوم را در برابر اختناق و یک بعدی نگری، توطئه نام می نهند؟! چرا با تمامی گفتارها و رفتارها، مردم را به یاد ساواک و ساواکیها می اندازند؟! بهانه برای تعطیل دبیرستان مهرگان قم راهپیمائی دانش آموزان بود، یورش به دبیرستان ابوریحان تهران و ضرب و شتم پسران شانزده تا هجده ساله با چه دست آویز انجام گرفته است؟! زخمی کردن هفده دختر دبیرستان خوارزمی را چگونه توجیه می کنند؟! چرا به جای استفاده از تهدید و فشار و دروغ به یک بررسی خردگرایانه دست نمی زنید و علت اصلی واکنش ها را در نمی یابید؟! اگر با سلاح آتشین به آموزشگاه و کلاس رفتن زشت و اسفبار باشد تنها برای گاردی های دستگاه استبدادی و وابسته به بیگانه در شانزدهم آذرماه سال ۱۳۳۲ و سیزدهم آبانماه ۱۳۵۷ نیست بلکه برای دست اندر کاران جمهوری اسلامی ایران زشتتر و اسفبارتر است، زیرا که از آن نظام جهنمی هیچ ایرانی مبارزی انتظاری جز گلوله و مرگ نداشت ولی شما که داعیه دار تحمل زندان ها و شکنجه های آن پلیدان هستید چرا؟! چگونه می توانید از آسیب مغزی که دودختر دانش آموز را تا پای مرگ کشانده است، شرمسار و سرافسکنده نباشید؟! چه السیامی برای خانواده های به اندوه نشسته آنان تدارک دیده اید؟! اگر بر راستی از پیششینیانی فرزندان این آب و خاک برخوردارید چه نیازی به پرورش جاسوس و گسترش روحیه ی فتنه انگیزی و دروغ پراکنی است؟! اگر نمی دانید و تا بحال کسی به گوشتان نرسانده که «مری» امور تربیتی» در آموزشگاهها نقش همان «مأمور حفاظت» را ایفا می کند با صدای رسا باید اعلام داشت که اینها، این تازه «مکتبی» شده ها بسیار بدتر از آنها رفتار می نمایند!

دانش آموزانی که تا سال گذشته با هم و در کنار هم درس خواندند و صمیمانه به گفتگو می پرداختند و می پرداختند و اندیشه هایشان با دل های مهربان و بلند نظری های درخور سن آنها توأم می گردید و مدرسه را معنای واقعی می بخشید، از برکت جاسوس پروری ها و نفاق افکنی ها و خط کشی های غرض ورزانه اینان به دشمنان خونی یکدیگر بدل شده اند و تفاهم و دوستی از فضای آموزش رخت بر بسته است. نه مدرسه ایمن است، نه کلاس نه خانه نه خیابان، نه مدیر و معلم پنهنده نه همکلاسی و نه همشهری و نه از پدران و مادران کاری ساخته است.

تغییر مدیر و ناظم با فشار و تهدید، تغییر نام مدرسه با فشار و تهدید، تحمیل معلم کم سواد و بی تجربه با فشار و تهدید، در این سرای وحشت این معصوم های بی غل و غش، این پرورش یافتگان روزهای خونین انقلاب و شبهای گلوله باران چه سر نوشتی خواهند داشت؟! بالا گرفتن زمزمه تعطیل دبیرستان ها و مدرسه های راهنمایی دلیلی است آشکار بر علت فزونی درگیری های وحشیانه!

چه کسانی و چه گروههایی از بسته شدن مدرسه ها بهره می گیرند؟ آیا جز آنها که دانشگاهها و مدرسه های عالی را به تعطیل کشانند؟! بال های سنگین و سیاه پرندگی شوم انحصارگری را از بیخ و بن باید کند و آزادی را خون آلود و خسته از پنجه ی ستم آن بیرون کشید، پیش از آنکه فرصتها همه از دست بروند.

زمینه و شرایط لازم برای رشد آزاد استعدادها و شخصیت انسانی را در همه ی بخشهای اجتماعی بویژه در میان نوجوانان و جوانان کشور که ایرانمداران فردا ایند باید فراهم نمود.

فردا خیلی دیر است، گرچه امروز هم دیر شده و مردم از تلخی این زندگی پر دلهره و توهین آمیز به جان آمده اند ولی این واپسین مجال را از دست ندهید.

به دشمن بیندیشید که در گوشه هایی از این «میهن» عزیزتر از جان» جای گرفته و دلبران ایران زمین را به خون کشیده است.

خشک سری را کنار بگذارید و بجای کوشش درد گرگون جلوه دادن رویدادهای اجتماعی و دست یازیدن به راحل های غیرمردمی، راستی پیشه کنید و از گذشته بیاموزید.

ایران را دریابید و ایرانیان آزرد و رنجیده راه، که زمان با شتاب در گذر است و فرصتها تنگ و کوتاهند.

ارگان حزب ملت ایران



این خواستهای رفاهی را همه کس می‌فهمید و می‌پذیرفت و به آسانی ممکن بود که انبوه کارگران را برای دست یافتن به آنها گرد هم آورد. اما پس از آنکه کارگران گرد آمدند، پس از آنکه افکار عمومی مردم لهستان به یاری کارگران مبارز شتافت، آرزوهای بزرگتر به میان کشیده شد و اتحادیه‌های آزاد کارگری، حق اعتصاب، حذف سانسور و سرانجام آزادی زندانیان، خواستهای کارگران اعلام گردید.

در شماره سه‌شنبه یازدهم شهریورماه ۱۳۵۹ نامه آرمان ملت نوشته شد که «اعتصاب کارگران لهستان، اعتصاب نیست، یک طغیان است به معنای دقیق کلمه».

بی‌گفتگو فشارهای اقتصادی و محرومیت‌های مادی و تلخی گذران روزانه، کارگران را سخت آزاده و آنان را به خیزش و پایداری برانگیخته است ولی خواستهای رفاهی و اقتصادی کارگران، پیکر و قالب طغیان است و روح و محتوای به حرکت در آورنده این طغیان، خواستهای سیاسی و ملی و آرمانهای آزادیخواهانه مردم لهستان است.

اینک درستی این پیشگویی آشکار شده است. اینک آنچه در لهستان می‌گذرد، همه مرزهای خواستهای رفاهی را در هم نوردیده و خواستهای روشن و امیدبخش سیاسی را طرح کرده است. اینک کارگران پیوند خورده با دیگر گروههای اجتماعی مردم لهستان، یکپارچه ستیز با نظام حاکم بر خاسته‌اند.

در گرما گرم اعتصاب و پیروزی، در خیابان اصلی شهر گدانسک، مردی درشت اندام، فریاد می‌کشید و بر «همه عاشقان لهستان» سلام می‌کرد. این فریاد، نشانگر آن بود که همه ماجرا، ماجرای برخاستن لهستان است به راستی لهستان برپا می‌خیزد و غبار بردگی را از تن خود می‌زداید. لهستان به جستجوی هویت و ویژگیهای خود برخاسته است و نمی‌خواهد که در «کارخانه مطلق‌سازی» به فرآورده‌ای بی‌نشان و بی‌تشخیص بدل گردد. لهستان نمی‌خواهد بادیست‌آورددهای قرنهای زندگی پرتلاش و پرافتخار نیاکان خود بیگانه شود. لهستان نمی‌خواهد تاریخ خود را از دست بدهد. لهستان نمی‌خواهد فرهنگ سرشار ملی خود را در آشفته بازار اندیشه‌های وارداتی دفن کند. لهستان نمی‌خواهد ارزشهای انسانی را در پیچ‌وتاب کین‌توزیهای زیانمند برباد دهد. لهستان نمی‌خواهد. در ماجرای برتری‌جویی قدرتمندان زمان، چون ابزاری بی‌اراده به کار گرفته شود. لهستان به جستجوی آن است که نشان و تشخیص و حرمت تاریخی خود را بازیابد و در این راه عاشقانه به پیش آمده است.

اینک عشق به آزادی در قلبهای مردم لهستان می‌جوشد و نسیم استقلال نهالهای لهستان را به جنبش در می‌آورد.

این نخستین بار نیست که لهستان چنین عاشقانه خویشتن خویش را می‌چرید. لهستان، هرگز از پا نیفتاد و هرگاه که آرام گرفت، برای آن بود که توانایی‌های خود را باز یابد و دوباره به ررمگاه بشتابد.

لهستان پس از جنگ جهانی دوم و در دوران تازه تئوساریخ خود نخستین بار در ۱۹۵۶ به نبرد با سلطه بیگانه برخاست و پس از آن در ۱۹۷۰ و باردیگر در ۱۹۷۶ و اینک در ۱۹۸۰ تاریخچه این طغیانها آشکار می‌دارد که نبردهای رهایی در فاصله‌های کوتاهی اوج می‌گیرد و شور و جوش آزادی در مردم لهستان روبه فزونی دارد و اگر این بار هم این مردم نتوانند به خواست تاریخی خود دست یابند، بی‌گفتگو در آینه‌های بسیار نزدیک، طغیانی پرشکوه‌تر رخ خواهد نمود.

شوق ملتها را به نگهداشت هستی تاریخی خود، با هیچ نیرویی نمی‌توان برداشت و این آتشی است که جان‌دانه رانه می‌کشد و هیچ افسونی، یارای فروبشاندن آنرا ندارد.

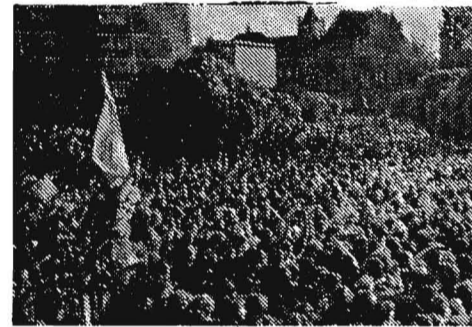
سرانجام غلبه با ملتهاست

اردوگاههای کار و مجازاتهای وحشت‌آور سلسله درگیریهای بی پایان می‌کشاند. احراز حق مالکیت به توجیه اندیشه مارکسیسم، بی درنگ فراهم آوردن رفاه انبوه عظیم مردم را برعهده دولت می‌گذارد.

نمی‌توان از یکسو این اندیشه را حاکم بر رابطه‌های اجتماعی و سرنوشت یک کشور اعلام داشت و از سوی دیگر در همان کشور فقر و پریشانی و بیکاری و گرسنگی را به عنوان ((واقعیت)) های موجود پذیرفت. در متن فقر و گرسنگی و برهنگی و جهل و پریشانی سخن از انسانهای طراز نو آوردن باد به مشت گرفتن است. همه حکومتها و نظامهای «مردمی» باید این نکته را در ذره، ذره وجود خود فرو ببرند و هضم و جذب کنند، که وعده رفاه و پیشرفت به محرومان دادن در گرو پدید آوردن یک اقتصاد پر قدرت و شکوفان می‌باشد و گرنه دست زدن به یک فریب عظیم تاریخی است.

و پدید آوردن اقتصادی پر قدرت و شکوفان در زمان کنونی و در هر زمان دیگری کار یک نسل و دو نسل نمی‌باشد و به تلاش بی‌گیر نسلیان نیازمند است و باید اینگونه تلاشها نسل اندر نسل بر یکدیگر انبار شده تا زمینه آسایش مردم و پیشرفت ملی فراهم آید که خود موقوف به گسترش تکنولوژی به معنای وسیع کلمه است.

جا به جا کردن زمینه اجرایی «مارکسیسم» یعنی بردن آن از جامعه صنعتی پیشرفته به جامعه عقب مانده غیرصنعتی به معنای آن است که می‌خواهند نارسائی‌های «تکنولوژیک» را با فورانهای



گردهم آئی شادمانه مردم، پس از نخستین پیروزی کارگران در گدانسک

شد و سخنی از نوبه میان آمد. اگر یکرز پایه‌های قدرتمند نظام تولیدی، زمینه پدید آوردن نظام سیاسی مارکسیستی عنوان می‌گردید در روز دیگر نظام اقتصادی و سیاسی مارکسیستی، زمینه پدید آورنده نظام تولیدی قدرتمند اعلام شد.

یعنی در چرخش و پیچش جهان سیاست، ساخت اندیشه چنان دگرگون شد که علت و معلول جای خود را باهم عوض کردند. در نتیجه این دگرگونی عظیم نظامی به جامعه‌های بشری عرضه شد که پایه‌ها و ساختارهای روبنایی ادعائی آن با یکدیگر ناسازگارند.

ساختارهای روبنایی این نظام بنابر پیش‌بینی‌ها متعلق به اقتصادی بسیار با اقتدار و بسیار پیشرفته و به کلی صنعتی دارد، در حالی که پایه‌های آن به عنوان «راه رشد غیر سرمایه‌داری» از اقتصادی ضعیف و عقب‌مانده و در هر حال غیرصنعتی نشان دارد.

اندیشه‌های برای پاسخگویی به دشواریهای اقتصاد رشد یافته ساخته شده بود. به فرمان دولتمردان و سیاستگران به اندیشه پدید آوردن رشد اقتصادی بدل گردید.

بدین سان این اندیشه پایه‌های اساسی خود را از دست داد و در کشمکش‌های سیاسی به صورت ابزاری درآمد.

اندیشه‌های که خاستگاهش دگرگون‌های دزونی جامعه اعلام شده بود چنان شد که اینک خاستگاهش نیروی نظامی یک ابرقدرت است.

آنان که اندیشه «مارکسیسم» را از خصلت‌های ادعائی خود که پاسخگویی به دشواریهای ناشی از اقتصاد رشد یافته است بهی کردند و آن را به گونه ابزاری برای فراهم آوردن رشد اقتصادی صیقل دادند به یکباره از یاد بردند که جوهر اصلی این اندیشه در آنستکه به محض استقرار خودخواه و ناخواه در جامعه تهنیدها بر گردن می‌گیرد.

استقرار حاکمیت «مارکسیسم» فقط اجرای «حق» نیست بلکه چنین حاکمیتی در ذات خود تکلیفها برعهده دارد.

پذیرفتن مفهوم حق در هر سو ناگزیر مفهوم «تکلیف» را برمی‌انگیزد و تصور «حق» بدون «تکلیف» کار را به سزایزه و پلیس مخفی

«حق» حکومتها حکایت می‌کنند. کسانی که با نام «مردمی» و «پوششی» «مردمی» حاکمیت را به دست می‌گیرند، برای رسیدن به حکومت تعهدها در پیشگاه ملت می‌کنند و وعده‌ها می‌دهند ولی پس از رسیدن به قدرت با احساس عجز از بر آوردن تعهدها و وعده‌ها با ناگزیررو در روی ملت قرار می‌گیرند و به جای رفاه و پیشرفت وعده داده شده، درشتی و تلخی و زندان و مرگ به مردم خود هدیه می‌سازند و راهی هم جز این ندارند و در این راه تا آنجا پیش می‌روند که سرانجام به بدنامی در لجنزارهای تاریخ دفن می‌شوند.

ادوارد گیرک رهبر پیشین لهستان از هوشمندی شایانی برخوردار بود و با دانستن همه اینها کوشید تا با یاری گرفتن از کشورهای سرمایه‌دار اقتصاد لهستان را به راه پیشرفت بکشاند و نیز رفاهی هر چند اندک به مردم لهستان عرضه دارد ولی ادوارد گیرک با همه هوشمندی از این نکته غافل ماند که تزریق از خارج نمی‌تواند به عقب‌ماندگی پایان دهد و اصلی‌ترین شرط پیشرفت تغذیه از درون خویش است. هر اقتصاد باید زمینهای فراهم آورد که برای رشد از سوختوساز درونی خود بهره‌برگیرد و چنانچه این قاعده سوختوساز درونی به حرکت در نیاید پیشرفت در هر گام بادشواری تازه‌ای روبه‌رو میشود.

ادوارد گیرک نتوانست، سوختوساز اقتصاد لهستان را چنان بسازد که این اقتصاد خود وسیله‌های رشد را فراهم آورد.

از سوی دیگر ادوارد گیرک می‌کوشید با دریافت وام و اعتبار و خرید از کشورهای غربی رفاه فردی را در حداقلی عرضه سازد ولی تا سوختوساز درونی اقتصاد سامان نیاید فراهم آوردن رفاه در کمترین اندازه هم میسر نمی‌باشد.

دشواری ادوارد گیرک در آن بود که انتظار رفاه را بیش از حد توانایی اقتصاد لهستان در مردم آفرید و آنگاه که سطح انتظار مردم با واقع زندگی آنها تطبیق نکند پدید آمدن عصیانها را باید حتمی دانست.

فقر و ناکامی... همسرا اندازه هم سخت و جانگداز باشد زاینده عصیان نیست ولی آنگاه که سختیها با آرزوی بهروزی و احساس شایستگی به بهروزی ترکیب شود عصیان پدید می‌گردد و این روندی است که در لهستان رخ داد.

حکومت ادوارد گیرک در کنار آوازه‌گری‌های اندیشه، مردم لهستان را امید بهروزی میداد ولی پدید آوردن از قدرت و اختیار آن خارج بود او به حق هر چه توانست انجام داد ولی دشواری در آنجا بود که پایه‌های اقتصادی نظام حاکم با ساخت آن سازگاری نداشت و نیز سوخت و ساز درونی اقتصاد شایستگی لازم را به دست نیآورده بود.

ادوارد گیرک در برابر طغیان کارگران روشی آرام در پیش گرفت و از هر خشونت دوری گزید و با نرمی به عقب‌نشینی پرداخت و تا آنجا که میسر بود کوشید کارگران طغیان کرده را آرام سازد ولی پیداست که در این زمینه هم توفیقی نمی‌توانست عایدش شود زیرا طغیان کارگران ریشه در خواستهای تاریخی دارد و آنچه به عنوان جنبش کارگری پدید آمد گوشه‌ای است از تجلی وجدان ملی. عامل اصلی طغیان غرور سرکوب شده مردم لهستان می‌باشد و تنگناهای اقتصادی آسان کننده آن.

با برکنار شدن ادوارد گیرک حکومت بعدی به رهبری کانیا کوشید موضعی از دست رفته حکومت را از کارگران بازستاند و نخست از آزادی اتحادیه‌های کارگری آغاز کرد و ارگان‌های قضایی



نقش انکار ناپذیر روحانیت مبارز در پایگیری انقلاب انحصار گران روحانی نمایه با مردم آسیب رسانده‌اند

در جامعه، حرکت کرده است و در دوره معاصر از بدو سلطه‌گری اروپائیان، پایگاه اصلی مبارزه یا نفوذ اجانب و استعمار بوده‌اند. از میرزا مسیح استرآبادی، میرزا حسن شیرازی، سیدین سندین و مراجع محترم عتبات عالیات در دوره مشروطه‌خواهی، سید حسن مدرس، علمای زمان ملی‌شدن صنعت نفت تا دوران کنونی که به یمن حرکت روحانیت مبارز، ملت‌قهرمان ما، استبدادی‌ترین نظام وابسته به بیگانه را برهبری امام خمینی آن عصره پاک چندین قرن پیکار و تلاش، از خاک میهن خود برکنند و بسوی استقلال و آزادی گام نهاد.

با اینکه روحانیت در تاریخ دارای جنبه‌های مثبت و مردمی و سازنده بوده اما گروهی که یگمان ما «روحانی» نبودند خود را به لباس روحانیت درآوردند و در خدمت کانون‌های فسادانگیز سیاسی و اقتصادی هم به روحانیت راستین آسیب زدند و هم در اعتقاد مردم نسبت به اسلام خدشه وارد کرده‌اند. این امر در دینها و مذهب‌های دیگر هم همه‌گانه بنام «خدا» و «دیانت» و «شریعت» انجام شده است، چه کاهنانیکه در بیت‌المقدس در خدمت امپریالیسم تاریخی مردم با کشتن پیام‌آوران الهی، بت‌پرستی و فساد و اجحاف را به حد اعلای خود رسانده بودند، چه کاتابانیکه «در بازارها با لباسهای بلند می‌خرامیدند تا مردم به آنها سلام گویند و مال بیوزنان را می‌خوردند و...» (انجیل - مل - ۱۰۰)

چه موبد انیکه در خدمت شاهان و مال‌اندوزان ساسانی بودند، همه و همه هیچگاه خود را بریده از اعتقادات مردم اعلام نمی‌کردند، همه جنایت‌ها و ستمگریها و فسادهای خود را بنام مردم و ایمانهای مردمی انجام میدادند. این مسأله دردناک در اسلام هم بهمین شیوه توسعه پیدا کرد.

آنانکه با علی‌علیه‌السلام پیکار کردند، مگر معتقد بودند که «مسلمان» نیستند؟ لشگریان یزیدین معاویه در مصاف با حسین‌بن‌علی (ع) مگر خود را «کافر» میدانستند؟ امویان و عباسیان با آنهمه سیاهکاری و بد کرداری، مگر خود را بدور از «تعلیمات قرآنی» تصور میکردند؟ چه بسا این بدنامان تاریخ، خود را «مکتبی» تر از شارع مقدس اسلام معرفی میکردند.

شمر ذی‌الجوشن قاتل بزرگترین آزاده همه زمان‌ها «معلم و مفسر قرآن بود». ابن سعد فرمانده یزید در نبرد عاشورا «امام جماعت» شد، شریح که با مسلم‌بن‌عقیل آن رفتار ناشایست و آن عهدشکنی‌ها را کرد، «قاضی القضاة» شهر بود. اگر هزارو چهارصد سال به عقب بازگشت شود و با یکایک آنها گفتگو گردد، هر یک از آنان در درست بودن روشهایشان و انطباق آن با «مکتب» سخن‌ها بهم خواهند یافت.

در دوره بنی‌امیه به آل علی (ع) و پیروان آن بزرگواران کم‌تهمت زدند؟ و اگر پرسیده میشد چرا؟ میگفتند از سنت رسول‌الله دوری کرده‌اند و بر خلیفه‌الله شوریده‌اند و نظم امت اسلام را برهم زده‌اند (سنی ملوک‌الارض و الانبیاء تألیف حمزه اصفهانی ص ۳۹-۴۲، چاپ برلین).

علمای پیوند یافته با کانونهای قدرت‌های اقتصادی و سیاسی تحمل دشمنان اسلام یا نامسلمانان را میکردند اما طرفداران اسلام راستین در اختناق و ناامنی بسر میبردند.

دردوره عباسیان، دهریان و سوسفستانیان و مانویان، آزادانه تبلیغ بقیه در صفحه ششم

مومنان نیز موظف شدند از این گروه «متخصص و عالم» پرسش و مشکلات خود را بپرسند و از آنان پیروی نمایند، بزمان دیگر نیاز فرهنگی جامعه‌سازکننده باب تعلیم و تعلم در جامعه شد، و روحانیت (علماء مجتهدان) در این رابطه پرورش یافتند و در صحنه کارهای اجتماعی مردم قرار گرفتند. در این باب تاریخ اسلام از مکتب امام جعفر صادق (ع) و نقش اجتماعی فرهنگی آن نوشتارهای فراوانی فراهم آورده است.

از غیبت امام زمان (عج) و پایان حیات «نواب اربعه» مسأله اجتهاد و تخصص و پیداشدن مجتهدان و متخصصان مذهبی، در تاریخ مذهب شیعه اهمیت زیادی پیدا میکنند و بی‌آنکه مسأله «نسب» و «تعلق» طرح گردد، هر مسلمان شیعی مذهبی و بالغ و عاقل و عادل در صورت داشتن آموزشهای لازمی‌توانسته است به مقام اجتهاد برسد و در عرف و عمل با داشتن تعلق‌های نرینه (اهل ذکورات) و پاکدامنی خانوادگی (حلال زادی) بگونه‌جمع‌درآید. بزبان دیگر جنسیت و قومیت و نژاد و ریشه‌ها و خاستگاه اجتماعی در این امر اسلامی اهمیت نداشته است و این خود امتیازی بوده که بسیاری از دین‌ها و مذهب‌ها از داشتن آن محروم هستند. با آموزشهای برشمرده که اساسی‌ترین شرط اجتهاد است که با عدالت پیوندی باید، شناخت اصول

اسلامی و فروع آن با داشتن قوه استنباط در احکام و رسیدن به «رای صواب» حاصل شد که هر جوینده‌ای در صورت داشتن استعداد و علاقه پس از مدتی می‌توانست به این مرحله برسد.

سندیت (توریت) مذهبی برای دستیابی به این مقام رفیع فرهنگی و هدایتی، قرآن و سنت (اخبار) و عقل (=قیاس) و اجماع (=نظر جمعی علما) است که به ارکان اربعه شهرت دارد و اگر طالب علمی توانست با شناخت همه موازین و معیارهای مذهبی درباره تمام مسائل اظهار نظر نماید، وی مجتهد مطلق است و گرنه در همان بخشی که در آن تخصص یافته است، اظهار رای می‌نماید (=تجزی).

مجتهدان و علمای مذهبی، تمام احکام اسلامی را بگونه «سیستم» (=نظام) در نظر می‌گرفتند، بهمین دلیل خود را محقق میدانستند تا در امور سیاسی و حقوقی و تربیتی اظهار نظر کنند و فقیهان بزرگ خود را در غیبت امام زمان، جانشین وی و «ولی امر» جامعه اسلامی بشمار آوردند، بزبان روشن مردم به آنان بدین منظور روی آوردند، چه بعزت بریدگی این نهاد از نهاد سیاسی و حکومتی حاکم، مردم و اقبال آنان به پیشوایان خود بنیادی‌ترین پایه‌های حقانیت بشمار میرفت بویژه اینکه از لحاظ اقتصادی، مخارج و هزینه‌های حوزها و آموزشها و خدمات از طریق اوقاف و خیرات و میراث بود که مومنان صالح و متمول تأمین میکردند و این امر از یکسو مجتهدان را آزاده و بی‌نیاز از قدرت‌های سیاسی جامعه میساخت و از سوی دیگر، همه‌گانه آنان را در پیوند با مردم قرار میداد.

نامه آرمان ملت و دیگر نوشتارهای سیاسی حزب ملت ایران بارها از اهمیت و ارجمندی پیکارهای روحانیان در راه استقلال ایران و آزادیهای فردی و اجتماعی مردم و تأمین عدالت در جامعه

سخن بمان آورده است. بر روی هم بی‌هیچ شک و شبهه‌ای می‌توان بیان کرد که روحانیت شیعه (مراجع و مجتهدان و علما و فقها) در بیشترین اوقات در خط مردم و خدمت مردم و ایجاد نظم و دادگری

روحانیت برخی از دینها و مذهبها در نوعی سلسله مراتب (=هیرارشی) قرار می‌گیرد که گوئی میان افراد «امت» و هادیان «مذهب» نباید هیچگاه پیوند مستقیم وجود داشته باشد. در این سلسله مراتب مذهبی، کاهنان و لویان (=یهود)، کشیشان و اسقفان (=نصارى)، دستوران و موبدان (=زرتشتی) و پانديتها و برهمنان (=هندو) و قدیسان مذهبهای دیگر دارای منزلت‌ها و مزیت‌هایی هستند، که مومنان ساده دل از داشتن آن برای همیشه محروم می‌باشند.

هیرارشی مذهبی چه زائیده جامعه باشد و چه عاملی جهت ایجاد هیرارشی اجتماعی بشمار آید، بعلت فاصله‌های موجود میان «رهبران» و «رهروان» و کردارهای پنهانی بگونه «عبادات مذهبی» و حقانیت دادن به برخی اعمال و تصمیم‌گیریها بگونه امر ممنوع برای معتقدان به آن دیانت «تابو» راه برای انواع ریاکاریها و قدرت‌طلبی‌های انحصار گرانه در پیوند با کانونهای بیدادگری سیاسی و اقتصادی فراهم گردیده است بطوریکه تاریخهای بشری از ستمهای کهنه یهود در عهد عتیق و اصحاب کلیسا در قرون وسطی و پیشوایان مذهب زرتشت در عهد ساسانیان و دیگر رهبران مذهبی حکایتها و شکایتها دارد.

در دیانت مقدس اسلام سلسله مراتب مذهبی بکلی بی‌ارزش بشمار آمد. پیامبر خود، بشری مثل دیگران شد (=قل انا بشر مثلكم). خدایتعالی از قصور ساخته شده پندارهای انسان اسیر و بی‌خانه، فرود آمد و در همه جا همه کس را یار و مددکار شد و به انسان از رگهای گردن هم نزدیک‌تر گردید (نحن اقرب الیه من حبل الورد).

پرستش خدا و بیان نیازها و آرزوها بذرگاه وی بی‌هیچ واسطه و میانجی مقرر شد. ذات احدیت متعلق به همه ملتها و قومها و طایفه‌ها و گروههای اجتماعی و افراد بشری بشمار آمد (رب العالمین). برتری و عزت در پیشگاه خالق عالم در رابطه با اعتقاد و عملکرد اعتقادی قرار گرفت که هر فردی در زندگی شخصی و جمعی خود، انتخاب می‌نماید (ان اکرمکم عندالله اتقیکم).

در صدر اسلام هیچگاه «هیرارشی» مذهبی بگونه‌ای که در مذهبها و در دینهای دیگر وجود دارد، تحقق پیدا نکرد همه مسلمانان برابر و برادر و همه روحانی بودند و در عین روحانیت همه در حل و فصل امور مسلمین تلاش میکردند و سیاسی بودند، برای امرار معاش همه کار میکردند و نتیجه دسترنج خود را می‌خوردند و اقتصادی بودند، همه یکدیگر بویژه غیرمسلمانان را تبلیغ میکردند و فرهنگی بودند و اگر به جامعه آنها حمله میشد همه در مقام دفاع قرار میگرفتند و نظامی بودند. جامعه مبتنی بر توحید چنین بوده و چنین باید باشد.

پس از پایان خلافت مولای متقیان علی (ع) اندک اندک «اسلام سیستمی» یعنی دیانت با نظام، به «اسلام فقط سیاسی» مبدل گردید. بنی‌امیه و بنی‌عباس، اسلام چند جانبه و جهت‌دار و آسمانی را به اسلام یک جانبه و حکومتی و زمینی تغییر دادند و چون از صدر اسلام نیز دوری حاکمیت روحانیت را در نظر نگرفتند، اصول

شده بود، قرآن و احکام و احادیث و سنت در معرض فراموشی قرار میگرفت، بهمین دلیل گروهی که دارای «تخصص» و کاردانی بودند به امر دیانت پرداختند و به حکم فاسدالواهل الذکران کنتم لاتعلمون،

پیچیده است که بهتر است در هر بار عبارت زندگی اقتصادی را در کنار عامل تکمیل کننده آن یعنی زندگی اجتماعی قرار داد و گفت زندگی اقتصادی - اجتماعی.

زندگی اقتصادی - اجتماعی حاکم برلستان باوصف همه فریادها و آوازه‌گری‌ها، روندی دارد بسیار محافظه کارانه و در متن نظام حاکم برلستان و نظامهای مانند آن زندگی سیاسی هم روچند محافظه کاری شدید را در خود می‌پرورد. نظام سیاسی حاکم برلستان و کشورهای مانند آن یکی از محافظه کارترین نظام‌های سیاسی است. در تاریخ زندگی ملتها دیده شده است و آوازه‌گری‌های انقلابی، نمی‌تواند محافظه‌کاری نظام سیاسی این کشورها را بیوشاند.

محافظه‌کاری سیاسی سرانجام به فقر اقتصادی و از با افتادگی اجتماعی می‌انجامد و در پی آن عصیان رخ می‌نماید و سرانجام بهره‌گیری از قدرت نظامی برای درهم شکستن عصیان به میان می‌آید ولی همچنانکه در شماره سه‌شنبه یازدهم شهریور نامه آرمان ملت نوشته آمد، «کارگران زینر گوش هم زمره می‌کنند که اگر روسها دخالت کنند اینجا چکسلاواکی نیست، اینجا افغانستان تازه‌ای خواهد بود..... مردم لهستان رشته‌های سردگی سیاسی را از دست‌و‌پای خود باز می‌کنند و سرجام در پی آن با تلاش و کوشش لکه فقر اقتصادی را هم از چهره خود پاک خواهند کرد. دولت لهستان نمی‌تواند روند آزاد سازی را ریسر کنترل در آورد. دوران تازه‌ای آغاز گردیده دوران آزادی، و همچنانکه تاریخ بارها نشان داده در میان همه گیرودارها، سرانجام غلبه با ملت‌هاست.

بی‌گفتگو روسیه هجوم نظامی به لهستان را به گونه‌ی واپسین چاره میبذیرد و کوشش میکند با ترسانیدن ملت لهستان و واداشتن دیوانسالاری آن کشور به واکنش شدیدتر، بردشواری غالب آید.

نشانه‌های فراوان هم از بروز «احتیاط» در میان دولتمردان لهستان دیده میشود ایشان در زمینه اصلاحها و دگرگونی‌های اقتصادی، بر نامه‌های تازه عنوان می‌کنند ولی بطور قطع و یقین آشکار است که این برنامه‌ها در چهارچوب شرایط سیاسی حاکم اثرهای زیادی ببار نخواهد آورد. بطور کلی هر دگرگونی اقتصادی میسر نیست در اینگونه شرایط تنها میتوان به دستکاری‌های بسیار کم اثر پرداخت. نظام سیاسی لهستان هم برای دگرگونی ریشه‌دار آماده نیست و همچنان که یکبار ادوارد گیه‌رک عنوان کرد. «شکایت‌های اقتصادی سخنی است مشروع و قابل رسیدگی ولی نظام سیاسی کشور سرمایه‌ای است که گفتگو درباره آن هیچ ممکن نیست».

هر نظام سیاسی که به این اندازه خشک و بی‌انعطاف باشد سرانجام در گیرودارهای اقتصادی نظام اقتصادی هرملت خواه و ناخواه به زندگی سیاسی پویا و سرشار نیاز دارد و احتیاط کاریهای سیاسی، جز خمودگی اقتصادی ارمغانی نتواند داشت.

تصور اینکه میتوان نظام اقتصادی را بارور و شاداب کرد ولی زندگی سیاسی حاکم بر آنرا سترون و پژمرده نگاه داشت نشان، ناآگاهی از شرایط پیشرفت اجتماعی است.

ادوارد گیه‌رک و سایر دولتمردان لهستان هم در این مسیر انحرافی غلطیدند و از افتادگی نظام اقتصادی چنان در مجموعه شرایط اجتماعی فرو

نشستند تازه چاره‌های بیابند. دشواری روسیه در آن است که نمی‌خواهد در اروپا ماجرا بیاورند، روسیه کوشیده است تا اروپا را به «جزیره تشنج زدایی» بدل کند تا بتواند با فرصت به اقتصاد پرگروپچ خود سامانی تازه ببخشد. روسیه نیک میداند که به کار گرفتن نیروی ارتشی لهستان همه جلوه‌های تشنج زدایی را در اروپا برباد خواهد داد و اگر هم نمی‌دانست اینک با خطراتی بی‌دری دولتمردان کشورهای غربی این پیامد را به درستی دریافته است.

از میان رفتن «تشنج زدایی» در اروپا برای روسیه و کشورهای پیرو آن دشواری‌های فراوان اقتصادی و مالی خواهد آفرید، دشواری‌هایی که رفع آنها از قدرت روسیه خارج است.

بنابراین تمام تلاش روسیه ایرابه بکاررفته و می‌رود که ماجرای لهستان را به دست دولتمردان لهستان و باپرداختن کمکهای مالی حل کند ولی چنین که رویدادها پیش می‌رود، بیگمان روسیه به درگیری کشانیده خواهد شد. ضرورت‌های سیاسی همواره آرزوها و خواسته‌های دولتمردان را بر تاثیر می‌گذرد و آدمها تنها بر اساس شوق درونی به عمل نمی‌پردازند.

ماجراهای سیاسی، دولتها را با خود به اینسو و آنسو می‌کشاند و آنان را چه بخواهند و چه نخواهند به انجام دادن کارهایی وامیدارد که بیشتر از ضرورت است نه از روی اختیار.

روسیه هم آرام، آرام، به درگیری کشانیده میشود زیرا آنچه در زندگی سیاسی لهستان می‌گذرد برای روسیه اهمیتی بسیار دارد و از اینرو است که سی‌لشگر از کشورهای وابسته به «پیمان ورشو» همه مرزهای لهستان را در میان گرفته‌اند.

را به ناسازواری با این اصل برانگیخت ولی ایستادگی پرهیبت کارگران وی را از نیمه راه برگرداند و به پذیرفتن اتحادیه‌های آزاد واداشت.

کارگران اقتدار قانونی حزب کمونیست را در سرایشب قراردادند و این معنی بر دولت روسیه و سایر دولتهای پیرو آن گران آمد زیرا به ستیز خواندن اقتدار حزب کمونیست در لهستان به معنای به ستیز خواندن حاکمیت روسیه به کشورهای اروپای شرقی است.

روسیه در برابر چنین رویدادی نمی‌توانست ساکت بماند ولی در آغاز ترجیح می‌داد که ادوارد گیه‌رک بر این دشواری فائق آید و برای اجرای این خواسته کمکهای مالی و سیاسی را هم وعده داد ولی دولتمرد لهستان نقش تاریخی خود را ایفا کرده و دیگر فرصتی برای مانورهای تازه نداشت. روسها هم این نکته را به درستی دریافته‌اند و اجرای وظیفه «آرامسازی» کارگران را سه‌هفته‌تاریخی کانیا وا گذاشتند و همه قدرت سیاسی و بسیاری امکانهای مالی خود را هم در پشتیبانی از وی بکار گرفتند ولی پیدا است که جابجائی مهره‌ها نمی‌تواند سودمند افتد. ستیز بازار آزاد یک ملت برپا خاسته، گسارسانی نیست ویژه آنکه بسیاری از دولتمردان دیوانسالاران لهستان هم در زرفای ضمیر خود با طغیان گران همدستان‌اند، ایشان از زیر سلطه بودن میهن خود خرسند نیستند، ایشان هم به روشنی احساس میکنند که هم اقتصاد و هم فرهنگ لهستان آسیب‌ها دیده است و ترمیم آنها از نظام حاکم بر نمی‌آید و بناچار طغیان ملی لهستان همچنان اوج میگیرد. برای رویارویی با این دشواری سران پیمان ورشو به روسیه فراخوانده شدند و در آنجا به رایزنی

نقش انکارناپذیر روحانیت

میکردند و کسی مزاحم آنها نبود اما شیعیان و روحانیان در خدمت مردم اگر دهان به سخن باز میکردند، خونشان را می ریختند (شوره الزنج و قائدهای علی بن محمد تألیف احمد علی ص ۳۵- چاپ بیروت) در جامعه‌ای که عالمان بی عمل و روحانی نمایان در خدمت قدرت، حاکمان جامعه میشدند، اگر مردمی را به زندقه و کفر و الحاد متهم میکردند، وضعش بمراتب بهتر از کسی بود که شیعی و معتقد به ولایت علی (ع) معرفی میشد (و عاظ السلاطین تألیف علی وردی ص ۳ و ۳۰۲ چاپ بغداد) چه این گروه روحانی حاکم تنها اسلام راستین را دشمن خود و بدکرداریهای خود میدانستند و بهمین دلیل در نابودی آن تلاش میکردند.

صاحبان قدرت از جمله محمود غزنوی، زمانی که ری را گرفت و شیعیان آن دیار را که بسرکردگی ایرانی آزاده ای بنام رستم بن علی دیلمی مقاومت میکردند، خواست از میان بردارد، به القادر بالله خلیفه عباسی نوشت:

«این قوم از دایره طاعت احکام الهی قدم بیرون نهاده و بفساد روی آوردند «شگفتا سپاهی مردی بنام محمود غزنوی «احکام الهی» را می شناسد و دانایان راستین اسلام از آن بی خبرند! یا اینکه آن قدره کثی ضداقسی که با حکیم ابوالقاسم فردوسی آن بدکرداری را کرد، به خلیفه می نویسد: «ما کار ایشان را به فقها باز گذاشتیم» اما اضافه میکند «قتل و قطع و نفی آنان بمراتب جنایاتشان واجب است» تاریخ ادبیات در ایران جلد اول تألیف دکتر صفا ص ۲۳۶ چاپ تهران) مولف ناشناس مجمل التواریخ و القصص که همین داستان را شرح میدهد، گوئی از بسیاری خلاقتهای آن زمان ما سخن می گوید: «بسیار دارها بفرمود زدن و بزرگان دیلم را بردخت کشیدند و بهری را در پوست گاو دوخت و بگزین فرستاد و مقدار پنجاه خروار دفتر روافض و باطقیان و فلاسفه از سراهای ایشان بیرون آورد و زیر درختهای اویختگان بفرمود سوختن (ص ۴۰۳ چاپ تهران)» ادبیات، مملو از «طاعت‌های ریائی» و «سالوس روحانی نمایان» و همکاریهایشان با کانونهای قدرت داستانهایی دلخراشی دارد.

ناصر خسرو گوید:
گفتم چو رشوه بود وریا مال وزهدشان
ای کردگار بیاز به چه مبتلا شدم

همو گوید
رئیسان و سران دین و دنیا را یکی بنگر
که تا بینی یکی لنگی و دیگری بادپیمائی

سنایی گوید:
مسلمانی کنون اسمی است بر عرفی و عاداتی
دریفا کو مسلمانی، دریفا کو مسلمانی
عالمان واقعی و فقیهان معتقد در روز گاران فترت همه کنار زده میشوند
و جاهلان و نابخردان برمسند علم و فقهات می نشینند:
ابوالفرج رونی گوید:

گردون زبیرای هر خردمند
صد شربت جان گزا در آمیخت
براهل هنر جفا کنند چرخ
نتوان ز جفای چرخ برگریخت
جمال الدین اصفهانی گوید:

بنگرید این چرخ و استیلائی او
بنگرید این دهر و این ایمن ایمنی او
میدهد ملکی به کهنتر جاهلی
هست با من جمله استقصای او
هر که او را هست معنی کمترک

بیش باینم لاف ما و مای او
وبالاخره کار بجائی میرسد که حافظ آن رند پارسی گو، آشکارا بیان میکند:

واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می کنند
چون بخلوت میروند آن کار دیگر میکنند
حتی بستن در میخانه را ریاکاری صاحبان قدرت میداند:
در میخانه بستند، خدایا مپسند
که در خانه ترویج وریا بگشایند.

و درباره روحانیت ظاهر کار، بیان میدارد «تا ریا ورزد و سالوس مسلمان نشود»
و سرانجام با سوز دل اعتقاد می ورزد، ای بسا خرقة که مستوجب آتش باشد»

در دوره صفویه که روحانیت در خدمت نظام سیاسی قرار می گیرد، چو چند استثناء غالب علما و روحانیان در زمره «اصحاب دولت» قرار گرفتند و با اسلام آنچه نباید بکنند، کردند و در برابر «شیعه علوی» برای نسلهای بعد «شیعه صفوی» را باقی گذاشتند. از عجایب روزگار آنکه این سلسله، بنام شیخ صفی الدین اردبیلی شیخ المشایخ بزرگ صوفیه اهل تسنن (شافعی) نامیده شد ولی فرزندان بنام «تصوف شیعی» حکومت و سلطنت را بدست آوردند و بمرور بویژه پس از شاه عباس آن مظالم و مفاسد را بر مردم روادانستند، زمانی که شیخ دلاوری از خراسان حرکت کرد و به اصفهان آمد تا بگوید به صاحبان قدرت که بنام شیعه و آل علی (ع) این چه جنایتی است که سرتاسر مملکت را فرا گرفته، مسند نشینان مذهب استبداد وی را مضروب و منکوب کردند که چرا «سخنان صوفیانه» میگوید! فاعتبروا یا اولوا الابصار!

مرحوم شیخ حسین نائینی مرجع عالیقدر دهه‌های پیش، این موقعیت دهشتناک را که در رابطه بانادانی مردم و فریبکاری روحانی نمایان بوجود می آید، بخوبی شناخته و بنام «استبداد دینی» از آن یاد میکند:

«از آن قوای ملموفه که بعد از جهالت ملت از همه اعظم و علاجش هم بواسطه رسوخش در قلوب و از لوازم دیانت محسوب بودن از همه

اصعب و در حدود امتناع است همان شعبه استبداد دینی است» (تنبیه الامه ص ۱۰۸ چاپ تهران)

این بدترین استبدادها که از طریق «دین» و بنام «دین» بوجود می آید، بطوریکه دیده شد، سابقه تاریخی هم دارد و علتش بقول مرحوم نائینی چنین می باشد:

«شعبه استبداد دینی... عبارت از ادارات خودسرانه است که منسلکین درزی سیاست دوجانبه بعنوان دیانت اظهار و ملت جهول را بوسیله فرط جهالت و عدم خیرت به مقتضیات کیش و آئین باطاعتش وامی دارند» (همانجا)

این وضع در زمان حاضر با پیروزی انقلاب اسلامی ملت ایران صیغه خاص پیدا کرد و ماجراهائی بوجود آورد که در روزهای اخیر موجب واکنش‌هایی در کل جامعه گردیده است.

با پیگیری نظام جمهوری اسلامی در ایران که پیکارهای روحانیت و ارشاد مراجع عظام و رهبری امام خمینی در بوجود آوردن آن سهم بنیادی داشت، گفتگوهای در جامعه بمیان آمد که ریشه‌هایش به دوران فرهنگ‌زدائی امپریالیسم میرسد و بطور عمده عبارت بودند از:

- دیانت از سیاست باید جدا باشد.

- روحانیت نباید وارد سیاست شود.

- اسلام نمی‌تواند دشواریهای امروز جامعه را رفع کند.

حزب ملت ایران بگونه سازمانی که بتاریخ ایران آشنائی دارد و آموزشهای اسلامی را از عنصرهای تشکیل دهنده فرهنگ ملی میداند و مبارزات خود را بدنیال قرنهای پیکار ایرانیان می‌شمارد و به دشواریهای جدید جامعه نیز آگاهی دارد، اعتقاد ورزید:

- دیانت اسلام از سیاست و حکومت جدا نیست و بقول مرحوم مدرس دیانت ما عین سیاست ماست و سیاست ما عین دیانت ما»

- روحانیت که بدیانت آشنائی دارد و با مردم پیوند مستقیم یافته است و به بسیاری از مشکلات آگاه است، چرا از وارد شدن به سیاست (یعنی اداره امور کشور) باید محروم بشود؟
بعضی از لحاظ اصولی کسی در نظام جمهوری حق دارد فردی یا گروهی را وارد شدن به پیکارهای سیاسی و سازندگی‌های ملی بدور نگاهدارد و جامعه را از کاردانی‌ها محروم سازد؟

- اسلام بعلت ساخت عقیدتی و بنیادهای متحول و باز بودن باب اجتهاد بویژه در شیعه، همه گاه قادر است، راهنما و ارشاد کننده و نیروبخش حیات اجتماعی باشد.

اما بمرور که ملت از بهاران انقلاب دور می‌شد، امیدها و انتظاریهایش را دگرگونه می‌یافت. و آنچه را که وعده کرده بودند، پیدا نمی‌کرد. نهادی را روبروی خود می‌دید، سیاسی و استبدادی و خشن، محتوایت و رافت و شفقت و مهربانی و عشق و همدلی و همیاری که کمابیش پیش از انقلاب وجود داشت، پس از انقلاب به گم‌نمای چشم‌گیر گم‌گسستی گم‌گرفت

- در مورد شرکت روحانیت در سیاست، گمان این بود که این گروه مبارز و آگاه، بسان دیگر گروههای اجتماعی در ساختن ایران سه‌پدار میشوند. اما یکباره مشاهده شد، همه گروه‌ها، اعم از روشنفکران و متخصصان و کاردانان، کنار نهاده شدند و هر کس چند صفحه از جامع‌المقدمات را خوانده، وکیل و وزیر و قاضی و دادستان جامعه گردید و زندگی مردم، صداوسیما جمهوری اسلامی مردم، روزنامه‌ها و مجلات مردم، دادگری و دادستانی مردم، دانشگاه و علم و تحقیقات مردم، همه و همه مستقیم یا غیر مستقیم در اختیار کسانی قرار گرفت که بیشتر آنها از داشتن دانش لازم و شناخت اسلام واقعی نیز محروم هستند و این امر مردم را که در ابستدا به روحانیت عشق می‌ورزیدند، در واقع آزرده خاطر ساخت

- در امر تحقق قوانین اسلام بر همه زمانها، بجای اینکه مسلمانان را بزمان حال پیوند دهند، زمان حال را هم در بونته فراموشی بردند. بی آنکه مقتضیات زمان کنونی چون تکنولوژی و پیشرفتهای علمی، فنون نظامی و جنگی، ماهرانها، و تسخیر کرات سماوی و جزاینها مورد توجه قرار گیرند، و اعتقاد بر آن باشد که در جامعه اسلامی می‌توان از برترین دانش‌ها برخوردار شد، دانشگاهها بسته شد، صنایع تعطیل گشت، کشاورزی و بازرگانی روبه نابودی گذاشت و برای مردم آنچه باقی ماند تهی‌دستی و فقر و عقب ماندگی و بیدانسی، این جریانهایی نیز، به اعتقاد مردم که پس از آن همه جنایت‌های فرهنگی نظام سلطنت استبدادی وابسته به بیگانگان، به اسلام بازگشته بودند و هویت خود را در اسلام یافته بودند، آسیب وارد ساخت.

بررسی دقیق سیاسی و اجتماعی نشان میدهد که واکنش‌های یک ماه اخیر، بر این پایه‌ها قرار دارند و «ضدانقلاب» که برای نابود کردن دستاوردهای انقلاب اسلامی ملت ایران تلاش میکند، حمله‌های شوم خود را از سنگری آغاز کرده است که در این سنگر ضعف و ناتوانی با کار بدستان حکومتی است و اگر بخواهند با دشمنان مقابله منطقی نمایند باید خود را در موضع قدرت قرار دهند.

حزب ملت ایران اعتقاد ندارد که در شناخت پیشین خود درباره اسلام و روحانیت اشتباه کرده است. برعکس هنوز هم در این خط است که اسلام و توانمندی تاریخی و اجتماعی آن و پاکدامنی و راستکاریهای روحانیت می‌تواند جامعه ما را پیشرو و ممتاز سازد و به تمام جدائی‌های استعمار ساخته پایان بخشد و ایرانیان را به رسالت‌های تاریخی و آرمانخواهانه خود برساند. این حرکت عظیم و تاریخی‌ساز در گرو قرار گرفتن جامعه در مسیر بنیادمند انسانی و اسلامی می‌باشد.

یعنی آن گروهی که بسان همه نابکاران تارخ و هواداران «استبدادی» تیشه به ریشه اسلام راستین می‌زنند. اگر قابل هدایت هستند، هر چه زودتر «توبه» کنند و براه اسلام در آیند و اگر بر قلبهایشان مهر خورد است و عقل و بصیرت و شنوائی ندارند، از کلیه کارهای کشوری اعم از قضائی و اجرائی و قانونگذاری برکنار شوند تا مؤمنان واقعی، آنان که اسلام را در همه ابعاد می‌پسند و می‌شناسند

در حفظ ارزش پول کشور

- ۳- ذخیره‌های ارزی ایران در کجا است.
- ۴- آیا ذخیره‌های ارزی کشور دعوی‌های حقوقی بار شده است یا خیر.
- ۵- قدرت اقتصادی کشور یا به سخن دیگر توانایی کشور بر تولید در بیست و دو ماه گذشته و همبای حجم اسکناس فروری یافته است یا خیر و افزایش یا کاهش این قدرت چه اندازه بوده است.
- ۶- علت افزایش شدید و بی‌رویه قیمت طلا در چند ماهه گذشته چه بوده است.
- ۷- آیا به تازگی برابر شدن قیمت سکه طلا در داخل کشور طرف یکسال به معنای کاهش شدید ارزش پول کشور هست یا خیر.
- ۸- قرص‌های دولت به سبک و مروری چه اندازه است و اندازه افزایش آنها در بیست و دو ماه گذشته از چه قرار بوده است.
- ۹- دارایی‌های سانکی ایران در بیست و دو ماه گذشته افزایش یا کاهش یافته است و در هر حال

کلاس نقاشی

مرتضی کاتوزیان

خیابان صبا چهارراه یزدگمهر ساختمان صبا طبقه سوم تلفن ۶۶۶۸۷۱

آرمان ملت

ارگان حزب ملت ایران

دارنده امتیاز: امیر سلیمان عظیمی
زیر نظر شورای نویسندگان
شماره حساب بانکی ۹۸۲۳ بانک صادرات شعبه فردوسی شماره ۳
خیابان سپهدق قری خیابان سپند شماره ۲۶ طبقه سوم تلفن ۸۹۸۲۱۷
صندوق پستی ۱۱۵۷-۲۱۴

بنظم جامعه و اداره امور بر خیزند، از دانش‌ها و تخصص‌ها و کاردانی‌ها و شایستگی‌ها برخوردار گردند و جامعه اسلامی را بفرآخور زمان بازسازی کنند.

روحانیت کاردان و کارساز به ارشاد و همیاری مردم ادامه دهد، ط...لاب و روح...انها کم دانش و کم تجربه به مدرسه‌ها بار گردند و صمیمانه به تعلم بپردازند و نگذارند، معارف اسلامی که بنیادی‌ترین میراث فرهنگی ملت ماست از حرکت و تحول و تکامل باز ایستد. اگر چنین دگرگونی پیش آید و از کشتارهای ناپهنجار، دزدیها و غارتگری، احقاقها و حق‌کشی‌ها و صدها تجاوز و فساد دیگر جلوگیری گردد، دست انحصارگران «روحانی‌نما» «یا جاهلان و نابخردان» متکی بانان، از امور کشوری و لشگری کوتاه گردد، روحانیان واقع‌بین و مؤمن و عالمان و خردمندان مشفق و بی‌باک عهددار اداره میهن انقلابی در حال جنگ گردند، بسیاری از نابسامانی‌ها و کارشکنی‌های توطئه‌آمیز پایان خواهد یافت، اسلام و آموزشهای آن شکوهمندی و کارساز خود را بدست خواهد آورد و «مردم» احترام همیشگی «روحانیت» را پاسداری خواهند کرد. در غیر اینصورت وضع جامعه از این هم بدتر خواهد شد و دشمنان انقلاب از چپ‌وابسته تا راست وابسته ضربت‌های محکمتری بر آن وارد خواهند ساخت و هیچ احترامی برای هیچکس باقی نخواهد ماند. بیاد باید داشت نظام سابق با مجهزترین سلاحها حمایت و احترامی بدست نیاورد، آنان که با «جماعت» بدنبال حمایت و احترام هستند، چقدر بیهوده فکر می‌کنند و چقدر در بیراهه گام برمیدارند. حزب ملت ایران که به درایت و کاردانی امام خمینی رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران اعتقاد دارد.

حزب ملت ایران که دانسته است در سرتین شرایط، راهگشای دشواریهای مردم، کاردانی رهبر انقلاب بوده است.

حزب ملت ایران که امام خمینی را مرجع بلند پایه شیعیان و آگاه به تاریخ ایران و بصیر به دیانت اسلام میداند.

حزب ملت ایران که به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران رأی داده است هم‌اکنون میر اعتقاد دارد تنها از طریق راهنمائی و ارشاد امام خمینی می‌توان به همه نابسامانی‌های کنونی پایان داد

ازگان حرب ملت ایران

مصاحبه با شیخ محمد خالد بارزانی

گریه شیرها در سرزمین خود



شیخ محمد خالد بارزانی در عظیمیه کرج

زیر بار ستم وی باشد آیا شما نا آن اشی خواهد کرد و اسلحه را زمین خواهید گذارد
ج- خیر
س- پس هدف شما چه می باشد
ج- بیش از صد سال است که بارزانیها مبارزه می کنند مبارزه بر علیه ستم و سلطه، این مبارزه بزرگی نیست ما با تریه

بیکان از جمله امام خمینی نابود خواهد شد. ما هر روز در انتظار سقوط وی هستیم.

س- به نظر شما انتخاب ریگان به ریاست جمهوری امریکا چه اثری در اوضاع خاورمیانه خواهد داشت
ج- اکنون نمی توانم پیش بینی کنم چون آگاهیهای لازم را ندارم.

س- نقش حزبهای مخالف بعث عراق را در مبارزه با صدام حسین چگونه می بینید.

ج- با وجودی که اکثریت مردم و حزبهای بارزانی بعث عراق مخالفند اما در درون چنان کوبیده شده اند که دشوار است بتوانند کاری انجام دهند مگر اینکه خارج از منطقه های زیر نفوذ دشمن فعالیت کنند به عنوان مثال پیرامون شدت ترور و اختناق موجود در عراق باید بگویم چند روز پیش مردی در راه پیل گفته بود پیامهای رادیوی بغداد و گفته های ستاد ارتش عراق دروغ است و بخاطر همین سخنان بلافاصله اعدام گردید.

س- آیا هیچ یک از حزبهای مخالف رژیم بعثی عراق رابطه ای دارید و آیا برنامه ای برای همکاری با آنها در دست هست.

ج- هر چند با همه آنها در یک جبهه نیستیم ولی آرزو داریم با همه حزبهای مخالف رژیم بعث عراق همکاری نزدیک داشته باشیم و با تعدادی از این حزبهای قرارداد های همکاری داریم.

س- آیا برای حمله اصلی در انتظار فرارسیدن بهار خواهید ماند.

ج- از نظر افراد کمبودی نداریم و اکنون به تدارک پرداخته ایم و هر روز در جبهه های گسترده، حمله به دشمن انجام میشود س- روحیه توده مردم رانده شده از دهکده های ایران و سرزمینهای سوخته گردنشین پس از آمدن شما به منطقه چگونه است.

ج- بیش از نود درصد مردم از رسیدن ما بسیار خوشحال شده اند آنها روحیه نوینی پیدا کرده اند و اگر بخواهیم هم اکنون هزاران نفر برای پیکار علیه صدام حسین به مامی پیوندند.

س- پس مردم آماده اند که فرمان جهاد را اجرا کنند.

ج- مردم آماده اند اما جهاد نیز تدارکاتی لازم دارد گذشته

شیخ محمد خالد بارزانی از رهبران برجسته کرد که بارزانیها وی را پیشوای مذهبی خود نیز می دانند، پس از چند سال پناهندگی به ایران در روز یکشنبه بیستم مهرماه ۱۳۵۹ از عظیمیه کرج به همراه ادریس بارزانی و یکصد و پنجاه تن از پیشمرگان کرد رهسپار جنگ با دولت بزرگای بعث عراق شد و با تدارکهای لازم در روز پنجم آبانماه ۱۳۵۹ از مرز استعمار ساخته گذشت و به سرزمینهای پدری خود بازگشت بعد از استقرار در قراقره چریکی حرب دموکرات کردستان عراق شیخ محمد خالد بارزانی به همراه ادریس بارزانی و گروهی از پیشمرگان در روز چهاردهم آبانماه ۱۳۵۹ به رادگاه خود بارزانی بیک سفر نه روزه میرود.

شیخ محمد خالد پس از این سفر در روز دوم آذرماه ۱۳۵۹ در قراقره چریکی درون خاک عراق مصاحبه ای با خبرنگار نامه آرمان ملت داشته است که در زیر درج میگردد.

س- سفر خود به بارزانی را چگونه ارزیابی میکنید
ج- شش سال پیش مامقدس ترین مکان خود را ترک کردیم البته به اجبار و آرزو داشتیم که دوباره بازگردیم و آنجا را ریارت کنیم

س- احساس شما هنگام رسیدن به بارزانی چه بود
ج- وقتی به بارزانی رسیدم گویی که در خواب هستم و تمامی راه را میر در خواب بوده ام برایم رویا بود و بسیار دچار هیجان شدم، یک حالت روحانی مراد بر گرفت از خود می پرسیدم آیا اینجا هستم یا خواب می بینم.

من و همراهم همگی غسل لازم را در آب مسجد طبق سنت مذهبی برای ریارت اماکن مقدسه انجام دادیم و وضو گرفتیم به دعا گوئی مشغول شدیم که خداوند ظلم صدام حسین را رسر مردم این سرزمین بردارد، ما دچار هیجان روحی شدیدی شده بودیم و میگریستیم البته این گریه شیرها بود (در باره این گریه بیشتر توضیح میدهم که از درد نیست حتی اگر از تمامی سمان گلوله بیازد پیش مرگ گریه نمی کند، این گریه به ترس ه اندوه نه هیچ چیز دیگر است بلکه از یک اعتقاد دینی بر چشمه میگیرد، ما صد هنگامیکه امام حمیدی سخن میگوید مردم به گریه می افتند.)

دشمن ماصدام حسین گمان میکرد با اعمالی که انجام داده از برای همیشه از این سرزمین مقدس بیرون رانده و حاکم رهمه چیز شده است ولی سالیانی که به خداوند داریم بیداریم که این سرزمین به مردم تعلق دارد.



شیخ محمد خالد بارزانی و ادریس بارزانی هنگام بدرقه رزمندگان زخمی شده علی گودرزی

از جنبه نظامی، جنبه اقتصادی نیز برای ما طرح است. س- چه پیامی برای مردم ایران دارید.

ج- مردم ایران را که اکنون در جمهوری اسلامی هستند برادر خود میدانیم ماهیچ فرقی میان خود و مردم ایران قائل نیستیم و اگر دشمنان تفاوتی میان این مردم می گذارند ما نمی گذاریم و همه مسلمان و یگانهای ما برای ایران آرزوی سربلندی و پیروزی داریم چون فکر میکنیم پیروزی آنها پیروزی ماست.



شیخ محمد خالد بارزانی در قراقره جنگی خود در خاک عراق

س- آینده جنگ ایران و عراق را چگونه می بینید
ج- اگر ایران جنگ را ادامه ندهد به نظر من رژیم بعثی اق از بین میرود، چون اکثریت مردم با آن دشمن هستند و ر تا به امروز هم پابرجا مانده و ایستادگی کرده نه واسطه نگاهی ابرقدرتها بوده است.

س- اگر در همین شرایط جنگ متوقف شود و صدام بین خواسته های شما را بپذیرد اما دیگر مردم عراق همچنان

همه توان به ایستادگی بر خواهد خاست.

باید یکبار و برای همیشه این تنخواه گردان سیاسی امپریالیسم آمریکا را گرفت و هر زمینه تحریر و توطئه را از آن بازستاند.

باید فرصت نداد که این ابر قدرت شیوه های شناخته شده خود را هر چند بی حاصل، علیه ایران بکار گیرد.

تنها راه رسیدن به این هدف هم، دادرسی هر چه زودتر جاسوسان بازداشت شده است.

چنین داوری بی گفتگو دفتر بسیاری از توطئه ها و سبیه کاری های دولت آمریکا و دست نشانده گانش را بر می بندد.

جمهوری اسلامی ایران خاموش نشود.

دولت ایران نباید بیش از این، محالی به امپریالیسم آمریکا بدهد و بحاست که هر چه زودتر این ماحرا را پایان بخشد و «بساط اندازی سیاسی» آمریکا و دست نشانده گانش را برچیند. باید هر امید امریکای جهانخوار و هر دستاویز آن را از میان برداشت و بی وقت گذرانی، ترتیب دادرسی جاسوسان بازداشت شده را فراهم آورد و برای هر کدام کیفری در حور تعیین کرد.

درنگ کردن در دادرسی جاسوسان دیگر نه هیچجوری روا نیست باید به تهدید دولت آمریکا پاسخی شایسته داد.

باید همه قدرتمندان جهان را آگاه ساخت که جمهوری اسلامی ایران در برابر هر فشار و زوری با

امپریالیسم آمریکا نیک میدانند که سیاست خود را در ایران در بیست و دو ماه گذشته بارها روز گزیده و در هر مرور بصمیم تازهای اتحاد نموده و هر ساز هم با شکست دردناکتری رو به رو گردیده است و هر مرور دیگری هم که انجام بدهد و هر شیوه ای می رسد همانند گذشته. دولت آمریکا آنچه سواسته علیه جمهوری اسلامی ایران انجام داده و اگر نه تهدید دست میرسد به امید بهره برداری های روانی و سیاسی است.

دولت آمریکا می خواهد با اینگونه مانورها مردوران پریشان شده خود را قوت قلب سحشد و آنها را در ادامه تالشایشان دلگرم سارد تا آتش فتنه علیه

ردن برای نظام بویا بسیج شده است و در اجرای این خواسته، دولت آمریکا می کوشد در رمیه های سیاسی و اقتصادی و نظامی و روانی، جمهوری اسلامی ایران را درگیر سازد. طفره رفتن امپریالیسم آمریکا گفتگوهایی که به تعیین تکلیف حاسوسان بارداشتی بستگی دارد، اکنون بر هیچکس پوشیده نیست و در کنار این طفره روی سیاستگران امریکائی دست به تهدید روشن هم رده اند. در خبرها آمده است که دولت آمریکا اعلام داشته است چنانچه تا تاریخ سی ام دی (بیستم ژانویه) که ریگان به کاخ سفید میرود، حاسوسان بازداشت شده آزاد نشوند، همه سیاست خود را در ایران ارنو «مرور» خواهد کرد.

به تهدید آمریکا پاسخی شایسته دهید

امپریالیسم آمریکا در اندیشه ل کردن دشواری حاسوسان داشت شده خود نیست بلکه اندیشه فرو کوفتن حبش های ثبیحش در خاورمیانه و صدمه ن بر انقلاب اسلامی ملت ایران می باشد. و ی رسیدن به این هدفها بر وسیله ای سود می جوید یک بهترین وسیله ای که آن احرای خواسته های پلیدش ن می رساند موضوع حاسوسان است شده است.

دولت آمریکا بر اساس خواسته های امپریالیستی خویش، نمی تواند ارایس منطقه چشم ببوشد و نمی تواند مردم منطقه را به حال خود رها کند و چون در منطقه اصلی ترین همورد آن و پایداترین نیروی مبارز صد امپریالیستی، جمهوری اسلامی ایران می باشد، پس بایروزی امریمنی که دارد برای ضربه

از خبرهای هفته

مخالفت شورای نگهبان با قانون دیوان محاسبات

قانون دیوان محاسبات که بتازگی بصورت ماده واحده به تصویب مجلس رسید، مورد مخالفت شورای نگهبان قرار گرفت.

در نامه‌ای که باامضای دبیر شورای نگهبان به رئیس مجلس نوشته شده چنین آمده است «ماده واحده بصورتی که تنظیم گردیده و مخصوص باتوجه به بندسه آن که ناظر بر قانون سابق دیوان محاسبات است، دیوان محاسبات را نوعی محکمه قضائی اختصاصی قرار میدهد که بااصل پنجاه و پنج و صراحت اصل شصت و یک قانون اساسی مغایرت دارد.»

اعتصاب غذای چهار صد زندانی سیاسی در بحرین

جبهه‌ی آزادیبخش بحرین اعلام کرد چهار صد زندانی سیاسی از دوهفته پیش در زندانهای بحرین بخاطر اعمال شکنجه و جلوگیری از انجام وظایف مذهبی دست به اعتصاب غذا زده‌اند و همچنان در حال اعتصاب هستند.

در اطلاعیه‌ای که این جبهه در بیروت منتشر کرده است همچنین گفته شده تعدادی از اعتصاب کنندگان به یک بیمارستان نظامی منتقل گردیده‌اند که حال دوازده نفر از آنان بسیار وخیم است.

در این اعلامیه ضمن محکوم کردن رفتار وحشیانه پلیس بحرین، از تمام جنبشهای آزادیبخش (اسلامی) و کمیته حقوق بشر خواسته شده است برای جلوگیری از فشار بر زندانیان سیاسی بحرین، اقدامهای فوری بعمل آورند.

برنامه هیئت ایرانی در کنفرانس اوپک!

رئیس هیئت نمایندگی ایران در کنفرانس اوپک، که در بالی اندونزی تشکیل میشود، به خبرنگاران گفت: «مسأله اساسی در این کنفرانس، از نظر هیئت ایرانی، موضوع برادر تندگویان (وزیر نفت بوده شده ایران) است و ایران در این خصوص اصرار خواهد کرد. باید برادران ما در کنفرانس اوپک به حقایق جنگ تحمیلی عراق بر ایران آگاهی یابند و براساس این حقایق تجاوز عراق به ایران را محکوم کنند و آزادی فوری برادر تندگویان را خواستار شوند.»

بدیهی است پس از حصول این مقصود، یعنی روشن شدن موضع ایران، طرح موضوع تولید و تعیین قیمت نفت، اهمیت ویژهای را دارا میباشد.»

خود کفائی در واردات

بر اساس آمار ارائه شده توسط «بنگاه دام و گوشت استرالیا»، صادرات گوشت این کشور به ایران، از بعد از انقلاب، بیش از ششصد درصد (!) افزایش یافته است.

بر اساس این آمار در مدت یکسال، از ژوئن ۱۹۷۹ تا ژوئن ۱۹۸۰، (خرداد ۱۳۵۸ تا خرداد ۱۳۵۹) استرالیا بر رویهم سیویکهار و نهصد و هشتاد تن گوشت به ایران صادر کرده‌است، در حالیکه صادرات گوشت در مدت مشابه سال قبل از آن حدود چهار هزار و ششصد و هشتاد تن بوده‌است. نکته‌ی جالبتر آنست که این آمار به نقل از نشریه‌ی ماهانه «مرکز توسعه‌ی صادرات» وزارت بازرگانی در روزنامه‌ها به چاپ رسیده است.

ایران روزانه چهار صد هزار بشکه نفت صادر میکند

هفته گذشته رادیو لندن گزارش داد که دولت ایران به دولت «سریلانکا» اطلاع داده است که صدور نفت را به آن کشور از سر خواهد گرفت.

در این خبر آمده‌است که ایران در این هفته ششصدوسی هزار بشکه نفت به کلمبو ارسال خواهد داشت.

بر اساس همین گزارش مقامهای آگاه گفته‌اند که ایران قادر است روزانه چهار صد هزار بشکه نفت از طریق ترمینال خارک و تأسیسات جزیره لاوان صادر کند.

گزارش سالانه سازمان عفو بین‌المللی

بر اساس گزارش خبرگزاری یونایتدپرس از لندن، سازمان عفو بین‌المللی در گزارش سالانه خود اعلام کرد نیمی از کشورهای جهان هزاران نفر را بخاطر عقیده سیاسی و یا مذهبی بازداشت، شکنجه و اعدام میکنند.

یاد استاد شهید، کامران نجات‌اللهی

جمعه پنجم دیماه در بهشت زهرا

مادر استاد شهید کامران نجات‌اللهی در پیامی از همه مردم از همه «استادان، دانشجویان و شیفتگان راه آزادی» خواسته است که روز جمعه پنجم دی ماه در قطعه ۲۴ بهشت زهرا بر مزار فرزند بخون خفته‌اش گرد هم آیند و «تجدید پیمان» کنند.

این مادر دلیر در پیام خود نوشته است: «زمانیکه رهبر کبیر انقلاب امام خمینی، عراق را اجباراً ترک و رهسپار فرانسه شدند، هیئت علمی دانشگاهیان ایران بجوش و خروش درآمدند و عمل توطئه آمیز و خلاف حقوق بشر حکومت عراق و کویت را در تبعید و عدم پذیرش رهبر شیعیان جهان بشدت تقبیح نمودند و از دولت فرانسه و دانشگاهیان آن کشور خواستند از هرگونه احترام شایسته بمقام شامخ و شخصیت ممتاز و منزلت والای امام خمینی دریغ ندارند.»

استادان دلیر و مبارز و دانشگاهیان ما در دیماه ۱۳۵۷ در بحرانی ترین و حساسترین ایام اختناق مملکت گام دیگری در میدان سهمگین‌ترین مبارزات تاریخ نهادند و برای درهم کوبیدن رژیم سلطنتی و دفاع از آزادی به پیش رفتند و با تحصن خونین خود در دانشگاه تهران و وزارت علوم وارد میدان مبارزه گردیدند تا پیکر دولت نظامی را درهم بکوبند و فریاد عدالت خواهی و بازگشائی دانشگاههای ایران را بگوش جهانیان برسانند، این تحصن خونین که منجر به شهادت غرور آفرین فرزند سرفراز کامران نجات‌اللهی گردید برای همیشه در تاریخ پرافتخار انقلاب اسلامی ما جاودان و فروزان خواهد ماند، آری شهادت حماسه آفرین کامران در اوج انقلاب ایران چون جرقه‌ای بر خرمن مبارزات قهرمانانه ملت غیور و مسلمان ما، آتشی عظیم برافروخت و هر قطره از خون پاکش سیلی از خون در رگهای شیفتگان آزادی بتلاطم درآورد.

مگر ملت غیور ایران فراموش میکند که مامورین انتظامی شاه خونخوار و جلاد جنگیزوار در نیمه شب بمحل تحصن استادان حمله‌ور گردیدند و با ایجاد رعب و وحشت واضطراب و تیراندازی و چوب و چماق و باتوم و سرنیزه و ایراد ضرب و شتم و جرح، اساتید مبارز ما را بخون کشیدند و از تحصن خارج نمودند و برندان بردند.

مگر ملت غیور ایران فراموش میکند که تحصن خونین دانشگاهیان و خون جوشان و حروشان کامران نجات‌اللهی چون قله آتش‌فشانی به غلیان درآمد و انقلاب ما را نیززیر نمود و در مراسم خونین تشییع جنازه و یادبودها در سراسر ایران بصورت قربانگهی جاودانی صدها شهید و مجروح بجای گذاشت و با فریاد (الله اکبر) کاخ ظلم و ستم دودمان سگین استبداد را طعمه امواج خود نمود.»

درباره موافقتنامه جدید ایران و روسیه

«خوزه الاکوئ» رئیس هیئت اجرائی این سازمان در رابطه با این گزارش گفت خشونت پلیس در آمریکا نسبت به اقلیت‌های نژادی رو به فزونی است. وی اضافه کرد در شوروی صدها نفر بخاطر عقاید سیاسی، مذهبی و ملی توسط مقامهای دولتی دستگیر و یا در بیمارستانهای روانی نگاهداری میشوند.

درباره موافقتنامه جدید ایران و روسیه

خبرگزاری پارس به نقل از خبرگزاری فرانسه از تهران- «محافل آگاه در تهران معتقد هستند که تصویب موافقتنامه ترانزیت کالاهای وارداتی ایران از طریق شوروی بوسیله مجلس اسلامی به اقتصاد ایران که در اثر جنگ و تحریم کشورهای اروپائی با دشواریهای روبرو شده، جان تازه‌ای خواهد بخشید.

ولی همین محافل تأکید میکنند که بهبود اوضاع اقتصادی موقتی خواهد بود، چون راههای زمینی و راه‌آهن جای راههای دریائی را پر نمیکند. بویژه باید در نظر داشت که با آمدن زمستان، و کمانالهای مورد استفاده در شوروی یخ مینندند.

کالاهای وارداتی از طریق آستارا و جلفا به ایران میرسد ولی گمرک جلفا اغلب بسیار شلوغ میباشد و راه ترانزیت رودخانه‌ها و کانالهای شوروی نیز وجود دارد، که میتوان از طریق آنها کالا را بدون توقف از دریای شمال و دریای سیاه تابندر انزلی حمل کرد، ولی ظرفیت محدود این بندر و یخ بستن راههای آبی شوروی سبب میشوند که این یک راه حل جنبی بحساب آید.»

این خبرگزاری در پایان تفسیر خود میافزاید: «... با وجود این، برغم محدودیت‌های فوق، موافقتنامه ترانزیت ایران و شوروی یک برگ برنده سیاسی برای رهبران ایران بحساب می‌آید و در حقیقت به اطمینان خاطر که بمردم در مورد تأمین مواد غذایی داده شده، ارزش بیشتری میدهد.»

نامه‌های رسیده

آقای عبدالکریم کریمی‌پور از شیراز

طی نامه به پیشگاه زعیم عالیقدر امام خمینی که رونوشت آنرا برای رئیس جمهور و نخست‌وزیر و بعضی نمایندگان ملت و روزنامه‌ها و نیز آرمان ملت فرستاده است می‌نویسد:

«اینجناب عبدالکریم کریمی‌پور از طرف حدود ۲۰۰ هزار نفر آواره و مصیبت دیده‌های جنگ خوزستان مهاجر و سرگردان و بلا تکلیف در شیراز به عرض و اطلاع میرساند همانطوریکه اطلاع دارید خونین شهر و آبادان برخلاف سایر شهرهای ایران و به علت وضع خاص جغرافیائی و طبیعی و مرزی فاقد پناهگاه و زیرزمین مطمئن بوده و بهمین علت اماکن و مردم آسیب پذیر بوده و مرتباً مورد هدف بمب‌ها، و موشکها، خمپاره‌ها و تیراندازیهای هوائی و زمینی قرار می‌گرفتند و تلفات زیادی دیدند و مردم این دو شهر بر حسب وظیفه‌ای که داشتند اکثراً تا آخرین روزهای ورود لشکر دشمن از شهر خود دفاع کردند و پس از پیام رادیوئی مسئولین جوانان مبارز خود را برای ادامه دفاع در محل گذاشته با بجا گذاشتن کلیه وسایل زندگی و سرمایه خود با دست خالی به همراه یک تا چند شهید و زخمی با شهر خود وداع کرده و به شیراز و سایر شهرها مهاجرت کردند و در مدت گذشته هزاران جوان را تشویق به رفتن به جبهه و جنگ با دشمن نموده و مینمائیم در شیراز برخلاف تمام شهرها و تصور و انتظار به علت تبلیغات وسیع و سوئی که مرتباً وسیله اعلامیه‌ها و سخنرانی‌ها در محافل عمومی و از رادیو و تلویزیون و در بعضی از جراید شده باعث تحریک و ناراحتی‌های عمومی گردید و مردم خوزستان را با تنفر و درگیری با بعضی از اشخاص غیر مسئول مواجه کردند تا حدی که بعضی عوامل را علیه مردم جنگ زده بسیج کردند مثلاً کودکان زنان و مردان پیر و جوان را در مدرسه و اردوگاهها به عنوان ستون پنجم یا فـراری صدا و مـورد تـمسخر و

تحقیر و بی‌احترامی و اذیت و آزار قرار داده و هرروز عده‌ای شناخته شده را بین مردم جنگ زده می‌فرستند تا اگر آنها در حال اجتماع و تعریف از مسائل جنگ با دشمن باشند درگیری ایجاد و سپس آنها را دستگیر و بنام شایعه‌ساز و سایر اتهامات واهی و ساختگی زندانی و طبق اظهار اکثر دستگیرشدگان کتک مفصلی خورده‌اند. اجازه اجتماع حتی در مساجد به خوزستانی‌ها داده نمیشود در مساجد را بروی جنگ‌زده‌ها می‌بندند در بازار شیراز به خانواده‌های ما جنس نمی‌فروشند اگر هم فروختند جزئی یا گران- خانه به ما اجازه نمیدهند تا امروز چندین درگیری و دستگیری و مسائلی به وجود آورده‌اند که بخدا قسم خاطره صحرای کربلا و مصیبت شام غریبان را تکرار کردند که حتی باعث ناراحتی بعضی از مردم اصیل و خوب شیراز شده‌اند متأسفانه مسئولین محترم استان فارس و رادیو تلویزیون و خبرنگاران جراید با سلب مسئولیت و با بی‌تفاوتی ناظر بر تمام مسائل بوده‌اند و تا امروز حتی حاضر به شنیدن درد مردم جنگ‌زده نشده‌اند ضمناً به اطلاع میرسانم که عملکرد ستاد کمک به جنگ‌زدگان خوزستان در شیراز روی اصول صحیح نبوده و تاکنون یک درصد کمک‌های مردم سراسر دنیا به جنگ‌زدگان خوزستان در اختیار آنها قرار نگرفته بدینوسیله کلیه اتهاماتی که به مردم جنگ‌زده می‌نسبت داده شده بی‌اساس دانسته و از مقامات و مسئولین محترم و رهبران گرامی تقاضای رسیدگی مینمائیم.»

آقای غلامحسین نیکو حرف از تهران

طی نامه‌ای می‌نویسد «برای نخستین بار هفته‌نامه آرمان ملت (شماره ۳۲) را مطالعه نمودم. بدون اغراق مطالب آن بخصوص «دانشگاهها و مدرسه‌های عالی را باز کنید» انتقاد رهنمودی است بر سازندگی، «مردم را در تنگنا نذارید» و «بیکاری را گسترش ندهید» مرا تحت تأثیر قرار داد.

وی سپس در نامه خود می‌نویسد «من به ایران بیش از و پیش از هر چیز اعتقاد دارم و برخلاف بسیاری که وطن را در درجه دوم اهمیت بحساب می‌آورند از این کار پرهیز می‌نمایم و دلیل هم بر این عقیده اینستکه اعتقاد به اسلام در درون هر فرد است و چون لمس کردنی نمی‌باشد در صورت وجود این سران، با

هر فرد از بین رفتنی هم نیست و میتوان همیشه اعتقاد به آنرا حفظ کرد حتی اگر وطن نداشته باشد.

آیا فلسطینیها بخاطر دینشان می‌جنگند یا وطنشان؟ آیا در حال که وطن آنها در اختیارشان نیست نمیتوانند اعتقاد به دینشان داشته باشند؟ پس برای چه در حال حاضر می‌جنگند؟»

سرنگون باد حکومت نژادگرای بعث عراق